

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

ارگسان

۱۶ صفحه - ۲۰ ریال

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

دوره چهارم - سال هشتم
اول بهمن ماه ۱۳۷۰ شماره ۸۰

اخلاق آخوندی

برای کسانی که سابقه موضع گیری های کین توزانه علی اصفرحاج سید جوادی علیه مجاهدین خلق و مقاومت ایران را ندانند، شاید تعجب آور باشد که جوایکباره او هم زمان هم زبان با آخوندهای حاکم بر میهن ما و رادیو اسرائیل، و با مستسک قراردادن ساله بریده - های مجاهدین، مقاومت عادلانه مردم ایران را مورد هتاک قرار می دهد. واقعتاً اینست که علی اصفرحاج سید جوادی، همیشه وقتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در اثر ضربات سیاسی و نظامی مقاومت ایران، در تنگنا قرار می گیرد، سریعاً لحظه را دریافته و به یاری رژیم می شتابد. البته امروز پس از رژه شکوه مند ارتش آزادیبخش ملی ایران و پس از آنکه زبرقشار بیسن - المللی در اثر فعالیت های سیاسی مقاومت مردم ایران رژیم مجبور به پذیرش صلیب سرخ برای باز دید از زندان هایب شده است، علی اصفرحاج سید جوادی ساله حقوق بریده های مجاهدین را مطرح می کند، کاملاً قابل درک است او در خرداد ماه امسال که ساله بریده های مجاهدین در خارج از کشور مطرح شد، تنها به نوشتن یک نامه به چند نفر از بریده ها و رهنمود دادن به آنان بسنده می کند (این نامه آن موقع حتی علناً منتشر نشد و اکنون توسط انتشارات مجاهدین خلق در کتابی تحت عنوان "پاسخ به باوه های ساواک آخوندی و همدستان دشمن ضد بشری در باره زندان های موهوم مجاهدین و ارتش آزادیبخش" منتشر شده است). در آن موقع هنوز درجه جوش خون علی اصفرحاج سید جوادی با میزان احتیاج رژیم به همکاری و همیاری برهم منطبق نبود. بنابراین وی تنها به رهنمود دادن از طریق نامه اکتفا می کند. اما امروز شرایط با خرداد ماه امسال بسیار تغییر کرده است. از یک طرف مجاهدین خلق و ارتش آزادیبخش ملی ایران توانستند بر مسائل و مشکلاتی که طی جنگ عراق و متحدین و سپس دخالت رژیم خمینی در اوضاع داخلی عراق برایشان پدید آمده بود، غلبه کنند و آزوهای رژیم و دشمنان آزادی ایران برای نابودی مقاومت انقلابی را نقش بر آب کنند و از طرف دیگر رژیم که طی بحران کویت و جنگ عراق و متحدین و حوادث داخلی عراق، توانسته بود منافعی کسب کند، اکنون در نقطه ای قرار گرفته که باید بسیار

در صفحه ۱۲

اسناد تاریخی

گفتگوی عاطفه گرگین با شکراله پاکنژاد

(۲)

برافراشته باد پرچم رزم انقلابی

هر سال ۱۹ بهمن، سالگرد رستاخیز سیاهگل و تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را گرامی می داریم. ۱۰ سال که ۲۱ سال از این رویداد مهم و تاریخی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران می گذرد، به لحاظ شرایط خاص بین المللی که جنبش جهانی کمونیستی در آن قرار دارد و تاثیر این شرایط در جنبش کمونیستی ایران، باید بر اهمیت تاریخی و انقلابی رویداد سیاهگل تاکید کنیم. در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، یک واحد نظامی از رزمندگان دلیر راه آزادی مردم ایران به پایگاه و انداز مری سیاهگل حمله کرده و با این اقدام نظامی جنبش مسلحانه انقلابی تولد یافت و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پس از یک دوره پنج ساله کار تدارکاتی و آموزشی، علناً اعلام موجودیت نمود. جنبش نویسن کمونیستی ایران با درس آموزی از تجربیات گذشته فعالیت کمونیستی در ایران و بخصوص از تجربه خیانت حزب توده در سال ۱۳۳۲ و پس از آن و با توجه به شرایط دیکتاتوری شاه، راه شکل گیری یک پیکارهای انقلابی و بیندینال آن رهایی مردم ایران از ستم ارضی و مبرها - لیس را مبارزه مسلحانه انقلابی اعلام نمود و با رستاخیز سیاهگل این مبارزه را بطور سازمان یافته و انقلابی آغاز نمود و در این راه با فداکاری و ازجانب گذشتگی های بسیار پرچم جنبش انقلابی و کمونیستی ایران را بر افراشت و از آن تاریخ به بعد، مرزهای روشنی بین مارکسیسم - لنینیسم خلاق و فرعت طلبی ایجاد نمود. بطوریکه تمام انقلابیون کمونیست در دوران دیکتاتوری شاه و پس از جنبش سیاهگل به گرد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جمع شدند و در آستانه انقلاب ۲۲ بهمن، جریان فدایی را به بزرگترین سازمان انقلابی در تمام دوران جنبش رهایی بخش مردم ایران تبدیل کردند. پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ و شرایطی که

در صفحه ۲

خنثی شدن طرح ترور آقای مسعود رجوی

مزدوران رژیم خمینی در بغداد که تحت عنوان دیپلمات در سفارت ایران در این کشور بسر می برند در تلاش منبوجانه سعی در انجام یک عمل تروریستی به قصد جان آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی داشتند، که با هوشیاری انقلابی کار حفاظتی مقرر مجاهدین این عمل خنثی گردید. در ساعت ۹ با مسدود

در صفحه ۱۴

تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت
بهر رئیس جمهور ترکیه در رابطه با
استرداد پناهندگان ایرانی
در صفحه ۱۴

گزارشی از ترکیه

روزی پنجم ماه دسامبر ۹۱ عازم محوطه سازمان ملل در انکارا شدم تا از وضعیت جدید پناهندگان با خبر شوم. هوا خیلی سرد و برف به آرامی می بارید. به غیر از یک خانواده شش نفره، کسی در جلوسازمان ملل نبود. از این خانواده پرسیدم خیلی عجیب است که امروز کسی اینجا نیست. آنها گفتند در این هوای سرد، کسی اینجا نمی آید. گفتیم پس شما اینجا چه کاری کنید؟ جواب دادند، ما پول نداریم که خانه کرایه کنیم و یکی از اهالی انکارا اجازه داده جانی در زیر زمین خانه اش بخوابیم و روزها هم از ساعت ۹ صبح تا ۵/۵ بعد از ظهر در ترمه های سازمان ملل تکیه می زنیم تا مقامات سازمان

در صفحه ۱۴

مصاحبه با رفیق مهدی سامع

در باره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

(۳)

سوسیالیسم از دو زاویه کهنه و نو

(۳) - منصور امان

در این شماره

- اخبار و رویدادها
- اخبار مقاومت
- خرید و فروش زنان و دختران در رژیم خمینی
- انفجار بمب در خیابان هاشمی
- جلب سرمایه های خارجی
- انتخابات الجزایر
- مطبوعات خارجی
- بازجویی از والنتین پاولف نخست وزیر شوروی سابق
- اوضاع اتحاد شوروی سابق
- اپیکرام
- یک شعر از کارل مارکس
- برخی از رویدادهای تاریخی

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

برافراشته باد پرچم رزم انقلابی

از صفحه ۱

انقلاب ۲۲ بهمن در جامعه ایران ایجاد کرده بود، سازمان ماکه طی دوران میکنتاتوری شاه غریبات سختی، بویژه به رهبری سیاسی آن وارد شده بود، نتوانست با فتادهایی که شکل گرفته بود و شرایطی که بوجود آمده بود، برخورد فرستی نماید و اجباراً دچار انشعابات متعددی شد. شهادت رفیق کبیر جمید اشرف و دیگر رهبران ارزنده سازمان مادر سال ۱۳۵۵ و نیز شهادت رفیق کبیر بیرون جزئی توسط ساواک شاه در زندان، سازمان ما را فاقد یک رهبری شایسته و توانمند نمود و مجموعه سازمان ونیروهای پیرامون آن بعد از این دوزخه نتوانست یک رهبری سیاسی توانمند را بازسازی نماید. و بدین ترتیب سازمان ماکه اساساً با توجه به شرایط داخلی جامعه ایران و بعد از انقضای و تشادهای قطب های جهانی کمونیستی شکل گرفته بود، قبل از تحولات اخیر در جنبش جهانی کمونیستی، دچار انشعاب های متعدد و شکست های متوالی شد. بطوریکه امروز مادر شرایط بقایت دشواری، پرچم پرافتخار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در دست داشته و از راه انقلابی بنیانگذاران جنبش فدایی و اپشنلوژی آنان که همان مارکسیسم - لنینیسم خلاق است دفاع می کنیم. ارتجاع جهانی در پوشش "دفاع از حقوق بشر" و با توجه به شکست "سوسیالیسم موجود" تعرض همه جانبه ای را علیه کمونیست ها آغاز کرده و در شرایطی که جهان بیش از هر موقع دیگر ناامادانه شده و تشادهای جهانی بیش از هر موقع دیگر تشدید شده و ستمچندگان هر روز بیش از روز دیگر تحت فشارهای متعدد قرار می گیرند، جنبش جهانی کمونیستی باید دوران شکست و عقب نشینی را تجربه و به مبارزه جدی برای بالایش خود از تمامی ایدئهای غیر انقلابی و غیر مارکسیستی که طی دوران حیات "سوسیالیسم موجود" بنام مارکسیسم - لنینیسم اعلام می شد بپردازد.

در بهمن ماه هر سال، ما سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن را گرامی می داریم. ۱۰ سال ۱۲ سال است که از این رویداد تاریخی می گذرد. انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، بدون شک یکی از بزرگترین رویدادها در تاریخ جنبش رهایی بخش مردم ایران است. این انقلاب و رویدادهای بعد از آن که در نتیجه به قدرت رسیدن رژیم مذهب و میکنتاتوری خمینی، مسائل جمیدی و در مقابل جنبش دمکراتیک و رهایی بخش مردم ایران قرارداد، "سیاست" بمثابة مبارزه برای "قدرت" را تا اتمام جامعه نفوذ داد. شرکت نودهای وسیع مردم در این انقلاب از یک طرف و از طرف دیگر فقدان مرزهای مشخص سیاسی - طبقاتی در بین شرکت کنندگان در انقلاب، نتایج مثبت و منفی هر جامعه ما برجای گذاشته است. اما علی رغم در دورتی که مردم ما از به قدرت رسیدن حکومت ارتجاعی ولایت فقیه از بنطن انقلاب، کشیده می کنند، یکی از مهمترین نتایج انقلاب ۲۲ بهمن، روشن نمودن چهره واقعی خمینی و جریان اجتماعی وابسته بدان بشرای مردم ایران است. جریان اجتماعی که خمینی آنرا نمایندگی می کرد و باتکیه بر آن بر امواج جنبش عظیم مردمی سوار شد، محصول عقب افتادگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما است که بعلمت و فرجای امیرالیهی حکومت شاه، نه فقط ریشه کن نشد، بلکه جهت گیری

آن و فرها که اساساً به تامین منافع انحصارات امیریا - لیستی توجه داشت، سبب تعمیق گرایشات سنتسی و ارتجاعی گردید. خمینی نیز با شمار مبارزه علیه دیکتاتوری شاه بمثابة محوری ترین شعار جنبش دمکراتیک مردم ایران در آن شرایط و باتکیه بر نتایج منفی رژیم های شاه، از یک طرف به نیازهای بخش سنتسی جامعه پاسخ می داد و از طرف دیگر در فقدان چریک قدرتمند دمکراتیک و فقدان رهبری سیاسی انقلابی - دمکراتیک، عملاً از مبارزه دمکراتیک و ترقی خواهانه بخش پیشرو جامعه بسود تثبیت رهبری خود بهره برداری نمود. اما بقدرت و رسین خمینی و جریان ارتجاعی - مذهبی وابسته بدان سبب آن شد که تمامی آن لجن زاری که در احمق جامعه پنهان شده بود، آشکار شود. آن مرزهای نامشخص و دره می که بین جریان دمکراتیک و جریان سنتی - ارتجاعی در مبارزه علیه میکنتاتوری شاه و امیرالیه در دوران قبل از انقلاب بوجود آمده بود، پس از انقلاب، به مرزهای معین و مشخصی تبدیل شد. بطوریکه اکنون تفاوت و مرزهای بین جریان سنتسی - ارتجاعی و جریان دمکراتیک جامعه ما از هر زمان دیگر مشخص تر و روشن تر است. خمینی از رهبر "توده ها" به سبیل جهل، جنایت، کشتار، چنگد، ویرانی، فقر، اعتیاد و فحشا تبدیل شد. نتایج حکومت ارتجاعی - مذهبی ولایت فقیه هر چه بیشتر برای مردم روشن شد و این بروسه هر چه با بقدرت رسیدن حکومت اسلامی خمینی اجباری بود، اما خود بخود صورت نپذیرفت و مسأله دیگر اتیک و مقاومت دمکراتیک مردم ایران در تریس آن نقش تعیین کننده بازی نمود. در این مبارزه دشوار و پیچیده بسیاری از زنان و مردان آزاده ایرانی جان باختند. بسیاری به زندان و شکنجه و اعدام کشیده شدند، بسیاری از خانواده ها از هم پاشیده اما اگر فقط به نتایج آنچه تاکنون در جامعه، بعلمت تقابل مقاومت انقلابی - دمکراتیک با حکومت ارتجاعی خمینی، توجه کنیم، برای جریان دمکراتیک جامعه مایک پیگیری استراتژیک بدست آمده که نتایج مثبت بسیاری برای جنبش انقلابی حکمرانیک مردم ایران خواهد داشت. بدین لحاظ در شرایطی که در تمامی منطقه خاور میانه - جریانات سنتی - اسلامی نفوذ خود را گسترش می دهند، این جریان هر جامعه ما اساساً دوران افتخار و مرگ خود را می گذراند.

گفتم که ما هر سال این روزهای تاریخی را ارج می گذاریم، یاد آنان که در راه دمکراسی، ملیت و سوسیالیسم جان باختند را گرامی می داریم و به آنان که در راه مبارزه برای رهایی کارگران و زحمتکشان به زندان و شکنجه کشیده شده اند درود می فرستیم. اما اگر بخوایم برای تغییر این جهان ناامادانه و برای نابودی هرگونه ستم و استثمار مبارزه کنیم این کافی نیست. باید تجزیه و تحلیل گذشته، رهنمود آینده قرار گیرد. بنظر من کسانی که خود ادراک و اهداف پیشتازان فدایی شریک می دانند و برای تحقق جهت گیریهای مترقی انقلاب ۲۲ بهمن یعنی دمکراسی، استقلال و حاکمیت مردمی مبارزه می کنند و بر حقانیت مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داری ایمان دارند و برای تحقق سوسیالیسم، یعنی جامعه ای آزاد، آباد، پیشرفته و دمکراتیک از تجربیات شکست های اخیر در کشورهای "سوسیالیسم موجود" درس آموخته اند، و این شکست ها نتوانسته در ایمان آنان برای رهایی

و سوسیالیسم خلقی ایجاد نماید، بر مواضع و مبانی زیر هر چه بیشتر تاکید می نماید:

۱- تمامی تغییر و تحولات اخیر جهانی که مهمترین آن شکست کشورهای "سوسیالیسم موجود"، شدت یابی بحران در کشورهای سرمایه داری، تلاش امیرالیه - آمریکا برای تحمیل سیاست های خود تحت عنوان "نظم نوین جهانی" بر تمامی کشورهای جهان و در نتیجه شدت یابی تمامی تشادهای جهانی و بر محور آن تشدید تشادگار و سرمایه نه فقط در حقانیت مارکسیسم - لنینیسم، بسنوان علم رهایی کارگران و زحمتکشان خلقی ایجاد نمی کند، بلکه ثابت می کند که هرگاه مارکسیسم - لنینیسم بطور خلاق و نه بمثابة یک شریعت و مذهب جامد بکار گرفته شود و در مقابل پیشرفت های علمی و فنی قرار نگیرد، پیشرفته ترین، علمی ترین و انقلابی ترین راه و روش را برای رهایی محرومان و ستمدیدگان تعیین می کند.

۲- تشدید تشاد بین کار و سرمایه و نیز تشدید تشاد بین خلقهای ستم دیده جهان با انحصارات جهانی و امیریا - لیسم، و این واقعیت که جهان کنونی هر روز ناامادانه تر از روز قبل می شود، بناچار و ضرورتاً به تقابل برای تعیین تکلیف بین این دو وجه متضام تبدیل می شود. مبارزه کارگران و زحمتکشان برای رهایی آنان، مبارزه ای است که اساساً توسط خود آنان به پیروزی خواهد رسید و تحقق حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی از درون این مبارزه و در اثر یک انقلاب اجتماعی صورت خواهد گرفت. حکومت کارگری یا میکنتاتوری پروولناریا که اساساً حکومتی برای گذار به جامعه کمونیستی است، باید قانونیت و مشروعیت خود را اساساً از حمایت اکثریت مردم کشور بدست آورد. این مسأله باید به مسأله سوزنک انتخابات آزاد برای مستقیم و مخفی مردم و با

شرکت جریانات مخالف صورت گیرد. بدون شک اکثریت اراک از طریق یک انتخابات دمکراتیک و وجود دمکراسی سیاسی، حکومت کارگری مجاز به ادامه حکومت تحت هیچ عنوان و هیچ توجیهی نخواهد بود. ۳- کمونیست ها که برای جامعه ای غاری از ستم استثمار مبارزه می کنند، از سوسیالیسم بمثابة یک سیستم انسانی و دمکراتیک دفاع می کنند. کمونیست ها برای تحقق اهداف خود مایلند که از راههای مسالمت آمیز مبارزه کنند، اما تجربیات تاریخی و بخصوص تجربیات همین یکی دو سال گذشته نشان می دهد که حکومت های ارتجاعی هرگاه که منافشان در خطر قرار گیرند، هر گونه اعمال قهر و زور را مجاز خواهند دانست. بنابراین تا آنجا که بهما بمثابة وفاداران به جنبش پیشتاز فدایی مربوط می شود و تا آنجا که به شرایط حاکم هر جامعه ما بر می گردد، تحقق دمکراسی، استقلال و پیشرفت اجتماعی بدون سرنگونی قهر آمیز رژیم حاکم بر همین مابتمابه یک رژیم استبدادی و مذهبی میسر نیست. بنابراین این سرنگونی رژیم خمینی بمثابة اصلی ترین مانع تحقق اهداف محرومان و ستمدیدگان جامعه ما تنها از طریق مبارزه مسلحانه انقلابی میسر است و دقیقاً برای تامین چنین اهدافی است که باید از شورای ملیت مقاومت ایران و ارتش آزادی بخش ملی ایران حمایت و پشتیبانی نمود.

۴- رژیم های شاه و شیخ، با تحمیل مردم و سرکوب آنان مانع مداخله مستقیم و آگاهانه مردم در سرنوشت خود

اخبار و رویدادها...

از صفحه ۱۶

بر محرومیت های مردم در روستاهای بیرجند و اینک به دانش آموزان این منطقه پابرهنگه برسگم - لاس درس میروند عنوان شده است، رئیس آموزش و پرورش شهرستان بیرجند نیز اعلام کرد که فقر حاکم در روستا های بیرجند موجب شده است که دانش آموزان از پوشاک و تغذیه مناسب محروم باشند - در حالیکه نمایندگان مزدور مجلس ارتجاع به راحتی برگرسی های خود تم داده و با چپاول مردم میهنمان سرمایه های هنگفت انباشت می کنند، روز به روز برفقرو مسکنت مردم در نواحی مختلف کشور افزوده می شود.

وضعیت زنان و دختران ایرانی در رژیم خمینی در حالیکه مردم میهنمان سختی در تکاپوی بدست آوردن لقمه نانی به زمین وزمان چنگ میزنند، جنایت کاران حاکم بر کشور مان ناتوان در حل ابتدایی ترین مشکلات اقتصادی و بهداشتی و اجتماعی و غیره برای راهی گریبان خویش ناگزیر به برزبان آوردن گوشههایی از محرومیت ها و فاجع ناشی از سیزده سال حکومت چپل و جنایت بر کشورمان می شوند، تا بظاهر خود را در این محرومیت ها شریک نشان دهند، در این رابطه محبر کسل مزدور کمیته امداد امام خمینی اعلام کرد که در مناطق شمالی خراسان در شهرها و روستاهای جنوبی درگز و شیروان بعضی از اهالی، دختران جوان خود را با قیمت نایی بالغ بر ده هزار تومان به فروش می رسانند. بنابه گفته این مزدور، مردم این مناطق که در فقر و فاقه شدید بر می برند چون برای دختران خود امکانات اولیه ازدواج را نمی توانند فراهم کنند، اکثرا دختران خود را به زور وادار به ازدواج با مردان مسن که وضع مالی بهتری دارند می کنند یا آنها را به خریدارانی که عمدتا از مناطق کثیف می آیند، می فروشند تا از آنها برای کاربرد مزارع و کارگاهها استفاده شود. استعمار مشایف زنان تحت رژیم خمینی ابعاد وحشتناکی پیدا کرده است و گفته های این مقام رژیم بمنظور سرپوش گذاشتن بر مسئولیت رژیم آخوندها در رابطه با این فاجع است و مشکلات مطرح می شود که گناه این مسائل را به گردن والدین محروم این زنان و دختران میاندازد. مسلما مردم میهنمان بخوبی ریشه فساد را می شناسند و فریب این تبلیغات را نمی خورند.

انفجار بمب

انفجار بمب بمب صوتی برای چندمین بار خیابان هاشمی تهران را لرزاند - پیرتاب کنندگان نارنجک مشخص نشدند - روزنامه رسالت که این خبر را منتشر کرده است، از قول خبرنگار خود که شاهد عینی حادثه بوده می گوید که انفجار این نارنجک در روز ۱۴ آبان باعث وحشت اهالی این خیابان گردیده است. به احتمال زیاد اینگونه سروردا ایجاد کردن ها، از اختلا - قات عمیق درونی جناحهای رژیم که بانزدیک شدن انتخابات مجلس ارتجاع شدت گرفته است، خبر می دهد.

جلب سرمایه های خارجی

بقایای رژیم خمینی هر اسان از سر نوشت در نساک دیکتاتوری های سرنگون شده سرعت و پایی شرمسی

خاص ارتجاعی در جهت جلب سرمایه های خارجی که بر باد دهنده ثروت های ملی ماست به شرکت های چپاول گر خارجی در باغ سبز نشان می دهند و با صدای بلند آنها را بر سرخوان می نمایند و به هیچ چیز جز منافع حقیر خود توجه نمی کنند. این رژیم پوسیده که به غلط بقای خود را در پیکر کف جیب سرمایه داران خارجی تصور می کند، به هر سازی که این چپاولگران میزنند: حاضر به رقمیدن است، در این رابطه رئیس اطاق بازرگانی و صنایع و معادن در دیدار با وزیر دربار با کمر بستن دو ما - رئیس کمیته خاور میانه شورای ملی کار فرمایان - فرانسه خواهان گسترش این نوع سرمایه گذاری ها می شود که خبر آن در کیهان هوایی رژیم مورخ ۱۰ آدی منعکس شده است. ما را از دادن هر توضیحی بی نیاز کرده است.

رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن؛ هیچ گونه خطری سرمایه های خارجی را در ایران تهدید نمی کند

تهران ۲۰ دی - ۳۳ مسایر - رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در دیدار با کمر بستن دو ساله رئیس کمیته خاور میانه شورای ملی کار فرمایان فرانسه در گسترش همکاری های دو کشور در زمینه های بازرگانی، علمی، فنی تکنولوژیکی، کشاورزی، آموزش و پرورش و تکنیک های مخابراتی تاکید کرد.

به گزارش روابط عمومی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، رئیس ملی خدمت در این دیدار پس از اشاره به قانون جذب و حمایت از سرمایه گذاری های خارجی کشور خاطر نشان کرد: در ایران هیچ خطری متوجه سرمایه های خارجی و سود ناشی از آن نیست و سرمایه گذاران می توانند با اطمینان در ایران سرمایه گذاری کنند.

در این دیدار همچنین کمر بستن دو ساله نیز ضمن تاکید بر ضرورت توسعه همکاری های دو کشور در زمینه های مختلف گزارش توانایی فنی و تکنولوژیکی و همچنین ایرانی را مورد ستایش قرار داد و گفت: شورای ملی کار فرمایان فرانسه تا به حال بخش خصوصی ایران همکاری گسترده ای داشته باشد و آماده دریافت نظرات و پیشنهادات این بخش است.

اخبار مقاومت

اخبار زبر از اطلاعیه های سازمان مجاهدین خلق ایران گرفته شده است.

بنیال خنتی شن توطئه ترور آقای سعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت توسط عوامل مزدور رژیم خمینی، در قسجانی رئیس جمهور پوشالی رژیم چله شورای امنیت ملی، آخوند فلاحیان رئیس ساواک و پاسدار وحیدی فرمانده نیروهای ویژه تروریستی قس سپاه رامامور ساخت طر حهای ترور مجاهدین در خارج ایران را که آماده کرده اند هر چه سریعتر پیاده کنند. در این اجلاس همچنین تصمیم گرفته شد که بردولتهای فرانسه و سوئیس در ارتباط با دستگیری مزدور سرحدی که هم اکنون در زندان سوئیس می باشد فشار وارد شود تا اسرار اینکه ترور رژیم در خارج بیش از این درز نکند. زمین العابدین سرحدی یکی از عوامل ساواک رژیم است که بمنظور پیاده کردن طر حهای تروریستی رژیم به عنوان مامور وزارت خارج به ژنو اعزام شده است.

اعدام زندانیان مجاهد خلق فرزندان ها

در اوایل دی ماه اسال رژیم خمینی تعداد ۱۵ تن از زندانیان سیاسی مجاهد خلق را در زندان گوهر دست کرج و تعداد نامعلوم از زندانیان مقاوم را پس از انتقال به زندان اوین اعدام کرد. این اعدام ها فر آستانه سفر هیئت کمیته بین المللی صلیب سرخ به ایران بدستور رفسنجانی صورت گرفته است تا زندان - های اصلی را از زندانیان با سابقه و مقاوم تمقیه نموده

وزمین و برای صحنه سازی های مسخره از سوی دیکتاتوری ملاحا فراهم نماید. از طرف دیگر در راستای اعمال رعب و وحشت عمومی بنابه اعتراف رسانه های رژیم خمینی طی سال ۱۹۹۱، تعداد ۲۹۸۱۱۲ نفر به دلائل مختلف دستگیر شده اند که بیشتر این دستگیری ها در جریان تظاهرات و حرکات اعتراضی ماههای اخیر در سراسر کشور بوده است.

اعدام در اوین

دهها تن دیگر از زندانیان سیاسی مجاهد که از اسالها قبل دستگیر شده بودند توسط رژیم خمینی مخفیانه اعدام شده اند. این اعدامها فرزندانی اوین، گوهر - دشت کرج، قزوین و کرمانشاه صورت گرفته است. اساسی بعضی از این شهدا عبارتست از: چپانگیر شمن صراف، رحیم دریکوند، صادق پیر الوند، سلیمانی و خانم عفت غنی زاده.

اعدام در ایلام و زاهدان

اخیرا رژیم ضد خلقی در زندان شهر ایلام دست به کشتار زندانیان مجاهد زده است. در بین اعدام شدگان اسامی مجاهدین شهید بدالله خسروی، چهار رجیسی و سیروس پور نوروز دیده می شود. یکی دیگر از ب ابران سیروس پور نوروز بنام بهروز نیز چند سال قبل توسط دژخیمان اعدام گردیده است. در ماه گذشته نیز ۶ کافر از زندانیان در زاهدان اعزام گردیده اند. این اعدام ها در آستانه سفر هیئت صلیب سرخ به ایران صورت می گیرد.

ادامه اعتراضات کارگری و دانشجویی

در اوایل دی ماه اسال، کارگران کارخانه دارو سازی تولیدارو بدنیال درگیری با عوامل رژیم آنها را وادار به اخراج از این کارخانه کردند که بدنیال آن پاسداران سرکوبگر مایورش به کارخانه تعداد زیادی از کارگران را دستگیر نمودند. اعتراض به این اعمال کارگران این کارخانه دست به اعتصاب زده اند.

کارگران کارخانه "ایران ترمه" در قم، "تقش ایران" در قزوین و "کابل البرز" در اعتراض به فشارهای اقتصادی و خفقان در محیط کار دست به اعتصاب زدند. در بهمن ماه گذشته نیز ۳۰۰۰ کارگر کشت و صنعت کارون در خوزستان دست به اعتصاب نسبت به وضع فلاکت بار اقتصادی و کمبود دستمزدها زدند.

موج اعتراضات دانشگاههای کشور رانیز در بر گرفته است. در دانشگاه آزاد اصفهان، دانشگاه تبریز و دانشگاه صنعتی امیرکبیر اعتراضات دانشجویی به درگیری با پاسداران انجامید که در این درگیری ها خسارات فراوانی به تاسیسات این مراکز وارد گردید و دانشجویان اقدام به تحم و اعتصاب غذا کردند و دانشگاه صنعتی امیرکبیر تعطیل گردید.

موج اعتصاب کادر آموزشی کشور رانیز در بر گرفته و معلمین مدارس ارومیه، خوی، شوش، اصفهان و تعدادی از مدارس تهران در اعتراض به وضعیت خراب اقتصادی دست به اعتصاب زدند. کمبود مواد سوختی در بعضی مناطق ایران منجر به چهار محال بختیاری، همدان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان زلزله زده، اعتراضا - تی را در پی داشت که منجر به درگیری با پاسداران گردید.

مصاحبه با رفیق مهدی سامع در باره تحولات اخیر در شوراهای سوسیالیستی

(۳)

توضیح نبرد خلق:

مصاحبه زیر در حدود یکسال پیش انجام شده و در جزوه‌های جداگانه بخش گردیده است. بدلیل اهمیت مطالب مطرح و حوالمجین ارتباط آن با مقاله رفیق منصور تحت عنوان "سوسیالیسم از دوازده گهته ونو" که در همین شماره، قسمت سوم آن چاپ شده است اقدام به چاپ مجدد آن می‌نمایم.

س. با این صحبت‌ها، آیا نتیجه این نتیجه را گرفت که امپریالیسم یک نیروی محتضر و میرنده نیست و تئوری لنین درباره امپریالیسم غلط بوده است؟

ج. نه به هیچوجه. من گمانا معتقدم که امپریالیسم یک نظام محتضر است و جوهر نظرات لنین درباره امپریالیسم درست نبوده و تحولات اخیر جهانی هم، اساس نظرات او را رد نمی‌کند، بلکه باز هم ثابت می‌کند که امپریالیسم از نظر تاریخی یک نیروی محتضر است. ولی توجه کنید که جان او را خدانی‌گیره جان او را هیچ نیروی خارج از خود مردمی که از این نظام رنج می‌برند نمی‌گیرد. امپریالیسم خود بخود هم از بین نمیره. من گفتم که سوسیالیسم در بن نظام قبلی و پادینتالیسم درونی آن ساخته نمی‌شود و باید آنرا ساخت. امپریالیسم هم هر چقدر بحرانی باشد، هر چقدر که تضادهای درونی اش افزایش پیدا کند و شدت بیاید، خود بخود از بین نمیره. آنهایی هم که باید او را از بین ببرند، خود بخود به ضرورت از بین بردن این نظام ددمنش نمی‌رسند. باید آگاه، سازمان یافته و دارای یک چشم انداز باشند. این چشم انداز هم حالا دیگر نمی‌تونه روی کاغذ باشه. جنبه انقلاب اکثر این بوده که راه‌هایی را به زحمتکشان جهان نشان داد. لنین وقتی بر روی قرارداد "برست لیونوفسک" با آلمانها تاکید می‌کرد و می‌گفت ما باید در جهت حفظ دولت جوان سوسیالیستی، امتیازات معینی به آلمانها بدهیم، برای این بود که می‌خواست نظام سوسیالیستی را بمثابه یک نظام پیشرو در مقابل چشم کارگران و زحمتکشان جهان قرار بده. اگر آن روزها، سوسیالیسم جانیه داشت، برای این بود که مسائل معینی را حل می‌کرد. امروز هم اگر آن جاذبه‌ها را ندارد، بعلمت این است که نتوانسته نظام پیشرو را در مقابل رقیب بسازد. بنابراین در چنین شرایطی، سرمایه‌داری محتضر می‌تونه به حیات خودش ادامه بده. بحران‌ها را از سر دور کند و راه حل‌هایی در جهت طولانی تر کردن عمر خود اتخاذ کند. نظام سوسیالیستی موجود و احزاب کمونیست وابسته به این نظام در مقابل تحولات چند دهه اخیر، کاملاً پاسیو برخورد کرده و حتی بجای اتکا به نیروهای پیشرو، بایک درک ساده انگارانه از طبقه کارگر و سوسیالیسم به نیروهای عقب افتاده جامعه متکی شده‌اند. یک درک بسیار رایج و عقب افتاده در جنبش جهانی کمونیستی وجود داشته که فکر می‌کنند هر کس "فقیر" تر است، انقلابی تر است. بجای تکیه بر طبقه کارگر صنعتی و پیشرفته، که باتولید مدرن شکل

در صفحه ۱۰

سوسیالیسم از دوازده گهته ونو

(۳)

منصور امان

طرح فشرده ساختمان و وظایف شوراها

در ادامه منطقی بحث درباره شوراها و بررسی انتقادات وارده بدان و برای واضح شدن هر چه دقیقتر شکل نظام سوسیالیستی، به تعریف برنامه‌های آن می‌پردازم. اما پیش از آن می‌بایست به دو تغییر اشاره کنم که باید نظر قراردادین تجربیات و تاریخچه "اردوگاه" و شوراها در این طرح به چشم می‌خورند.

احتمال پیش‌خانگی برای هیچ طبقه یا حزبی زور نمی‌شود و سرکردگی یا هژمونی یا توجیه "بدهی" و "طبیعی" بودنش برای یک جریان اجتماعی مشخص به رسمیت شناخته نمی‌گردد. این امر محصول مبارزه طبقات تحت شکل‌ها، احزاب، سازمانها، جمعیت و ... در چارچوب نظام شورایی، مناسبات محافل درون شورا را تعیین می‌نماید.

فصل ۱ - تعریف عمومی

۱- شورا آن ارگان حکومتی است که قدرت جاری شده‌ی صنعت از توده‌های پراکنده در تقسیم اجتماعی کنار را تمرکز داده و بدان رسمیت می‌بخشد.

۲- هر یک نمایندگان سازمانهای تولیدی، اداری، آموزشی، نظامی و ... در چارچوب شورا را تشکیل می‌دهد. ۳- نمایندگان در هر لحظه‌ای که موکلانشان اراده کنند، قابل عزلند.

۴- طول دوران نمایندگی ۴ سال می‌باشد و هر نماینده بیش از یکبار برای کنگره شوراها و شوراهای کشوری و دوبار برای شوراهای محلی نمی‌تواند برگزیده شود.

۵- شوراهای محلی از اصل تبعیت دوگانه پیروی می‌نمایند. یعنی معناکه در حوزه انتخابی خود، خود مختارند اما اقدامات و مموساتشان را با حفظ عمومی حاکم برگزین تطابق می‌دهند.

فصل ۲ - وظائف

۱- شوراها به مثابه ارگانهای حکومتی می‌باشند. کلیه نهادهای ناشی از حکومت اقتصادی، اداری، مالی، آموزشی و ... را تحت اقتدار و کنترل خود در آورند.

۲- تدوین وضع قوانین در کلیه امور. ۳- تصوره قانون گذاری اساسی جز و وظایف کنگره شوراها بشمار می‌رود.

۳- نظارت و حسابرسی مداوم نهادهای تابعه.

۴- گوشش در جهت بهبود زندگی ساکنان حوزه، بخش، شهر، استان و کشور.

فصل ۳ - ساختمان شوراها بطور عام

۱- طرح هر می قدرت در نظام سوسیالیستی، شکل دمکراسی مستقیم را برای ساختمان و چگونگی ترکیب ارگانهای آن الزامی می‌سازد. از این رو هر نهاد قدرت شکل متمرکز یافته ارگان قدرت دیگریست که وظایف جامع‌تری را قرا روی خود قرار داده است.

۲- ارگانهای پایه‌ای سازمانهای تولیدی، اداری، آموزشی، نظامی و ... از طریق اعزام نمایندگان خسود شورای یک صنف با بخش معین را تشکیل می‌دهند.

۳- از ترکیب نمایندگان شوراهای صنف با بخش، شورایی

شهر ایجاد می‌گردد.

۴- ارگانهای پایه‌ای تشکلات کشاورزان خرده‌مالک، تعاونی‌های کشاورزی، کارگران کشاورزی و ... با اعزام نماینده، شورای روستا را بنیان می‌گذارند.

۵- ترکیب نمایندگان شورایی چند روستا بر اساس حدود جغرافیایی (شورای بخش را تشکیل می‌دهد).

۶- نمایندگان شورایی بخش‌ها، شورایی ولایت را بوجود می‌آورند.

۷- از ترکیب نمایندگان شورایی شهرها و شورایی ولایات، شورایی استان تشکیل می‌گردد.

تیموه: در موارد مشخص که مسائل ملی یا اقتصادی ایجاد نماید، نمایندگان شورایی چند استان، شورایی منطقه را بوجود می‌آورند.

۸- از طریق اعزام هیئت‌های نمایندگی از سوی شورایی استانهای مختلف، کنگره شوراها تشکیل می‌شود.

۹- در فاصله دو نشست کنگره شوراها، شوراهای کشوری که منتخب دو سوم نمایندگان است به انجام مسئولیت می‌پردازد.

فصل ۴ - ساختمان شوراها بطور خاص

۱- شوراداری یک مدروویتت ریشه است که با اکثریت آرا نمایندگان انتخاب می‌شوند.

۲- شورا با انتخاب کمیته اجرایی، وظائف اداری را بدان واگذار می‌نماید.

۳- فعالیت فراکسیون‌ها آزاد است.

فصل ۵ - شکل انتخابات

۱- انگلیه احزاب رسمی و قانونی می‌توانند در انتخابات شرکت کنند.

۲- معرفی نامزدهای نمایندگی نامحدود می‌باشد.

۳- انتخابات بصورت مستقیم و مخفی انجام می‌شود.

۴- تناسب جمعیت حوزه انتخاباتی و تعداد نماینده طبق قانون مشخص می‌گردد.

۲- رابطه حزب و ایندولوژی با دولت

یکی از تجربیات مهم تحولات اخیر، آشکار گردیدن اثرات زیانبار و منفی تلفیق ایندولوژی و حزب با دولت است. تحت اشهاد سیاسی احزاب حاکم در کشورهای "سوسیالیستی" سابق، این دو مقوله به عامل مهمی برای حفظ یکپارچگی سیستم وثبات دمی به وضع موجود تبدیل شده بود. تعمیم اندیشه و افکار حکومتیان به کل جامعه در حقیقت از نماز توجیه اتوریته مطلق دولت سرچشمه می‌گرفت و مفاهیم مارکسیست - لنینیستی در این راستا نه به مثابه بنش علمی که بعنوان مذهب رسمی ای که اعتقاد بدان شرط خروج از دایره زبردستان بود، بکار گرفته می‌شد. نقش حزب نیز نمی‌توانست چیزی جز ابزار دست دوم قدرت باشد، در جامعه مظهر قهردولتی و در برابر رده‌های رهبری کلوب "گف زنان حرفه‌ای" شمرده می‌شد. و همین رده‌ها بودند که به نیابت از مردم، برولناریا، زحمتکشان، اعشای حزب و دهها وکالت غیابی دیگر که بتوان تصورش را کرد و تراشید برگزینه شئون سیاسی و اقتصادی جامعه



فرمان می‌راندند و حکومت را با حزب یکجا بر چنگ خود داشتند.

اماد نفی این کج روی ها نباید آنچنان حرکت کند که از طرف دیگر بام به زمین افتاد. فراگیری از تاریخ حیات سیاسی "اردوگاه" یک چیز و مبالغه در رمزبندی با آن یک امر کاملاً متفاوت دیگر است. فراخوان برای جدایی حزب و ایدئولوژی از دولت اکنون از صحنه جناح های ناهمگون شنیده می‌شود و سینه زمین زیر علم و کتل آن به یکی از نشانه‌های باور به دمکراسی تبدیل شده است. اما جالب این جاست که هیچکس مناسبت و واقعی خود از بین آنرا اظهار نمی‌دارد و بطور مشخص نمی‌گوید که اندیشه‌ی او چه قلمروهایی را در بر می‌گیرد و از این دو سه کلمه چه چیزی فهمید. جدایی حزب از دولت اگر به معنای فرار گرفتن دولت تحت انبوهی پارتی‌ها، نهادهای مردمی و غیره و نه هیئت سیاسی، کمیته مرکزی یا اصولاً دستگاه حزب باشد، امری منطقی و بجاست. ولی هرگاه منظور تبدیل دولت به یک ارگان بی هویت، تک سلولی و از زیربسته بعمل آمده باشد باید گفت که فائزتری در این طرح خیلی بیشتر از واقعیت نقش دارد. کدام دمکراسی غربی را می‌توان به عنوان نمونه معرفی کرد که دولت نه مجری سیاست‌های یک حزب مشخص که نماینده آمال نیک همگان باشد؟ در تمام دمکراسی‌های پارلمانی اعضای هیئت دولت معمولاً برجستهرین و ممتازترین اعضای آگاه به منافع و سیاست‌های حزب خود هستند و دقیقاً تیزه همین دلیل در هر تمشیکلاتی با لاترین رده‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. تفاوت دولت کار تریاریگان، اشمیت با کپسل و دستن با میتران، تفاوت دولتهایی است که در یک محدوده زمانی مشخص عرصه گرفته‌اند. سیاست‌های مختلف احزاب چپ و راست، بورژوازی بوده‌اند. جدید - برین نمونه تغییر دولت در انگلستان است که بطور مستقیم و بر اثر خواست حزب محافظه کار صورت پذیرفت. تا چر نمی‌تواند یک دوره خط مشی حاکم بر این حزب بود و دیگر کاندید شرایط و سیاست جدید.

این توضیح واضح است برای آن است که مشخص شود قانون اساسی اگرچه به بیان کلی ترین اصول تنظیم کننده روابط در جامعه می‌پردازد اما قادر نیست جایگزین سیاست مشخص و شرایط روز گردد و از همین روست که هیئت‌های حاکمه بر اساس این یا آن خط مشی تدوین و اداره مسائل جاری را انجام می‌دهند. و این به معنای واقعی کلمه حاکمیت حزبی است زیرا از نظر تشکیلاتی، اقدام‌ها و نمایندگانی حزب بیکره دولت را تشکیل می‌دهند و از جنبه نظری نیز برنامه آن در دستور کار قرار می‌گیرد. آنچه که تعدیل کننده این پدیده در جوامع غربی است وجود احزاب اپوزیسیون در پارلمان، سیستم فدرالی، مکانیزم‌هایی مانند رسانه‌های گروهی، انجمن‌ها، محافل و ... است. واقعیتی که در تحلیل "رابطه‌ی حزب و دولت در کشورهای بلوک شرق" به سادگی فراموش می‌شود این است که دقیقاً بر زمین فقدان پلورالیسم سیاسی و نهادهای کنترل غیر مستقیم، در هر تمیدگی حزب و دولت به استبداد سیاسی انجامید. دست‌های پراکنده مردم که از متشکل شدن در احزاب و محافل سیاسی خود محروم شده بودند طبیعتاً در مقابل تشبیه حزب منسجم و قوی شانس نداشتند. آنها به دلیل عدم برخورداری از مکانیزم‌های تاثیرگذاری بر

خط مشی دولت، عملاً به حاشیه رانده شده و نقش خود را بدان واگذار نموده بودند. شعار جدایی حزب از دولت در شرایط وجود سیستم تک حزبی بهمانگر مطالبه‌ی دمکراتیکی است که بر لزوم پایه‌ریزی یک سری از آزادی‌های سیاسی تاکید می‌نماید. همانطور که در مورد اتحاد شوروی نیز می‌دیدیم این خواست مبنایی برای غلظت، دمکراسی و گشایش اقتصادی به سمت غرب به حساب می‌آید. به سخن دیگر در ارتباط با شرایط مشخص و نیازهای معین بود که این شعار طرح گردید. و به همین دلیل نیز تخمین میزان درجه‌ی شمول آن در شرایط متفاوت می‌بایست تحت همین کار انجام بگیرد و گرنه یک برخورد خشک و جزمی به این استدلال راه می‌برد که اصولاً دولت نهادی فراتر از احزاب، نهادهای سیاسی و برنامه‌ی آن فراگیر و عام است. و راه مقابله با تبدیل آن به یک دستگاه توتالیتر، منفک ساختن از مقوله‌ی سیاست و در درجه‌ی اول شکل‌های سیاسی است.

شرایطی را در نظر بگیرد که دستگاه دولت پیوسته بطور مستقیم و غیر مستقیم تحت کنترل دمکراتیک قرار دارد. بدین معنا که احزاب سیاسی بطور فعال از کانهالها و مجاری علنی برای تبدیل خط مشی شان به برنامه‌ی اکثریت حرکت می‌کنند، رسانه‌های کروی از آزادی عمل برخوردارند، چرخنده قدرت سیاسی از پایین به بالا در گردش است و در نهایت خلعت قوانین جاری دوگانه می‌باشد، حال اگر دولت نامتوازن استخوان حزبی هم باشد با وجود این اهرمها نه تنها هیچ درجه‌ای به سمت فعال مایشا، شن نمی‌یابد بلکه با وجود شدن دایره و وظایف آن، به تدریج رویه زوال نیز می‌یابد. در چنین حالتی جدایی حزب از دولت بیان کننده کدام ویژگی معین است و قصد دارد چه چیز را نفی و چه چیز را اثبات کند؟

همانقدر که قبلاً نیز اشاره شد اگر بتوان تنها یک مفهوم عام از این امر برداشت کرد آن اینست که دولت و دستگاه اجرایی به سبب اعمال خود فقط در برابر اراده‌ی متشکل توده‌ها (شوراهای مرکزی) مسئول و پاسخگوست و نه در مقابل ارگانهای رهبری حزب خودی. و نیز اگر تاکید بر جدایی حزب از دولت به منزله تصریح اعتقاد به پلورالیسم سیاسی و مبنایی دمکراسی مستقیم و غیر مستقیم بشمار بیاید (امری که در بسیاری موارد صادق نیست) بشرط روشنگری در این باره باز هم پذیرفتنی است. اما هرگاه مقصود تعریف دولت به مثابه ارگان سازش طبقاتی و بنا بر تریسم سیاسی باشد باید گفت که مناسفانه سرنا از سرگشاده نشناخته می‌شود. روش مقابله با دولتهای مستبد و توتالیتر، صبی ساختن کلی دولت از مضمون سیاسی آن نیست بلکه جایگزین ساختن سیاستی است که قادر منشی این یا آن حزب یا لیبر حزبی همانقدر بر دولت بی تاثیر باشد که خود کامگی دولت بر نظام.

در رابطه بانگی دولت ایدئولوژیک نیز می‌بایست به همین سیاق مشخص کرد که مرز میان ایدئولوژی و برنامه سیاسی از کجا و از کدام نقطه می‌گذرد، چه مفاهیمی با ذات جهان بینی است و چه اصولی نگرش سیاسی را منعکس می‌کند. بدین منظور ابتدا باید خود ایدئولوژی بطور مجرد تعریف شود تا معلوم کند چه برداشت‌هایی بر آن مترتب است و اصولاً آیا می‌توان به تقسیم بندی اش پرداخت؟ ایدئولوژی سیستم یا مجموعه‌ای از نظرات، اندیشه‌ها

ها، باورها و بندهای اثباتی پارسی است که دست‌های معین مردم بر اساس آن رابطه‌ی خود با جهان را بر او نشان و انتظم و حل و فصل می‌کنند. طبقه‌بندی واقعات مختلف اجتماعی بسته به چگونگی موقعیتشان در مناسبات تولید، میزان سهمی که از توزیع ثروت اجتماعی می‌برند و همچنین رابطه‌ی که با ابزار تولید برقرار می‌نمایند، دارای ایدئولوژی‌های مشخص می‌گردند که اولاً ناظر بر نگرش آنها به طبیعت و جهان بطور عام است (فلسفه) و ثانیاً در برگیرنده اهداف، خط مشی‌ها و برنامه‌های آنها در حیطه‌ی جامعه می‌باشد (سیاست). همانگونه که مشاهده می‌گردد ایدئولوژی در کلی ترین موضوعات مورد شمول خود به دو بخش تقسیم می‌شود که اگرچه دومی برآمده از اولی است اما از حیث تنوع و مشخص بودن مسائلی که به آنها می‌پردازد از آن متمایز می‌گردد. مفهوم جدایی ایدئولوژی از دولت نیز در همین رابطه مطرح متفاوت می‌یابد: آیا این امر به معنای تفکیک فلسفه از برنامه سیاسی است یا اینکه جدایی هر دوی اینها با هم از دولت را در بر می‌گیرد. تصور یک دولت بدون جایگاه و نظرگاه معین اجتماعی همانقدر نامحتمل و غیر واقعی است که لزوم تعمیم مبنایی فلسفی یک ایدئولوژی معین برای اجرای وظایف اقتصادی و اجتماعی!

دولت ایدئولوژیک دستگاهی است که تلاش می‌ورزد سلطه استبدادی خود بر سیاست و اقتصاد را به بسیاری مفاهیم عقیدتی - فلسفی مشروعیت بخشد و در این راه بدون توجه به تفاوت‌های فکری و فرهنگی موجود در جامعه قالب معینی را بدان تحمیل می‌نمایند. کمونیست‌ها نه فقط به این دلیل که برخورد و تنوع افکار را مایه‌ی اصلی رشد فرهنگ و آموزش عمومی می‌دانند بلکه همچنین از آنجا که از وسیله‌ترین نوع دمکراسی هم در شیوه اداره‌ی کشور و هم در مناسبات تولید پشتیبانی می‌کنند، هیچ نوع دولت ایدئولوژیک - اعم از مذهبی یا مارکسیستی - را به رسمیت نمی‌شناسند. آنها با وضوح هر چه تمام از تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیالیستی، آشناساختن کارگران به حقوق منعی و سیاسی شان و پیشبرد خط و برنامه‌ی خود از طریق کار پیگیر و متقاعد کننده دفاع می‌نمایند. اتحادیه‌ها، سندیکاها و در نهایت شوراهای ارگانهایی هستند که این مبارزه از درون آنها شکل گرفته و به جامعه بسط می‌یابد.

امروز مرز میان دولت و ایدئولوژی برخلاف آنچه که در نتیجه تحولات اخیر می‌باید باشد، منوش تر و توش زاتر از هر زمان دیگر ترسیم می‌شود. و این در نتیجه مساعی سوسیال دمکراسی به کمین نشسته‌ای است که یک قرن تمام تئوری دولت مظهر آشتی طبقه‌بندی، ارگان تفاهم ملی و غیره را بسود مشروع جلو بردانده. تصرف سرمایه‌دارانه جامعه توسط ارگانهای سیاسی و اقتصادی بورژوازی، به پرچم نبرد خود علیه کمونیست‌ها تبدیل ساخته است. این تفکر ضد علمی و خرافه گونه در رابطه با مسئله دولت و ایدئولوژی از یکسو دولتهای بورژوازی را از هر گونه سرشت طبقاتی تهی می‌سازد تا سیاست آنها را فارغ از بستگی‌های معین فکری و اجتماعی معرفی کند و از سوی دیگر هر گونه تبدیل خط مشی پرولتری به برنامه‌ی دولت را مترادف تلفیق ایدئولوژی و دولت می‌داند.

گفتگو با شکرانه پانزاد

از صفحه ۹

وطبقه کارگر عراق به لحاظ تئوریک، حاکمیت هابسی نظیر حاکمیت بعثت در عراق و سوریه از نظر طبقاتی، ترکیبی هستند از خرده بورژوازی و طبقه کارگر، بیساً هژمونی خرده بورژوازی در راه رشد غیر سرمایه داری، از دیدگاه این خط مشی به دلیل عدم آمادگی طبقه کارگر ایران برای در دست گرفتن قدرت سیاسی، به دلیل مقاومت سرمایه داری سرنگون شده وابسته، به دلیل حاکمیت خرده بورژوازی و لزوم جلب آن به طرف اردوگاه سوسیالیستی و طبقه کارگر و جلوگیری از رفتن آن به سمت سازش با امپریالیسم و به دلایل متنوع دیگر، تشکیل یک حاکمیت شبه بعثتی، ایجاب است.

حتی اگر به کمونیست ها هیچ سهمی از قدرت و حتی آزادی فعالیت هم داده نشود، کمونیست هابی که در این خط گام برمی دارند بعضاً "آگاه و بعضاً "تسا آگاه با هرگونه مقاومتی در برابر تسلط و تحکیم خرده بورژوازی مبارزه می کنند. همان هستند که عملاً با نفی مبارزه دمگراتیک تحت عنوان "عمده بودن مبارزه ضد امپریالیستی" در جهت استقرار یک رژیم خودگامه فاشیستی حرکت می کنند. از نظر آنان دو راه وجود دارد یا "حاکمیت خرده بورژوازی ضد امپریالیست" و یا "حاکمیت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم" و طبیعی است که آن ها راه اول را انتخاب می کنند. در این میان طبقه کارگر و کمونیست ها فقط از طریق جلب نظر و اعتماد خرده بورژوازی است که می توانند ضد امپریالیست و انقلابی باقی بمانند. هرگونه مبارزه با خرده بورژوازی حاکم چون او را در مقابل امپریالیست تضعیف می کند، عملی ضد انقلابی است، خلاصه طبقه کارگر باید عملاً دنبال راه خرده بورژوازی باشد و کمونیست هان با نالرو و روحانان و نیروهای آزادی خواه هم در صورت دنبال نیروی از خرده بورژوازی حاکم دمگرات هستند و گرنه لیبرال و وابسته به امپریالیسم این نحوه نگرش، تضادهای داخلی جامعه ایران را به اعتبار تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی می سنجد و دمگراسی بورژوازی، دمگراسی خلقی و تکامل تاریخی طبقه کارگر ایران را چه از نظر عینی و چه ذهنی در درجه دوم قرار می دهد.

در مقابل این نحوه نگرش به تضادها دیدگاه دیگری وجود دارد که برعکس همه مسائل و از آن جمله تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه سرمایه داری را هم از دیدگاه انقلاب ایران و از دیدگاه منافع و تکامل مادی و معنوی طبقه کارگر ایران می بیند. این دیدگاه که طبیعتاً در قبایل خرده بورژوازی حاکم سیاست دیگری را حکم می کند، انقلاب جهانی را نه متجلی در یک اردوگاه خارج از ایران، بلکه متجلی در انقلاب ایران می بیند و تمایل دارد که معیارهای خود را در درجه اول "داخلی" انتخاب کند نه "خارجی".

ادامه دارد.

تحلیل که بر پایه ایجاد انگیزه و مشوق های روانی بنا شده است می بایست به عدم تفاوتی که میان یک امر سیاسی مابیک ساله تاریخی قائل می شود نیز اشاره کرد. ایجاد یک جامعه سوسیالیستی که روابط اجتماعی در آن بدان حد از تکامل رسیده باشند که بتوان آنرا بعنوان انگیزه دیگران معرفی کرد نه امری فسی - البداعه بلکه مسالهای پرتریخ، دامنه دار و از همه مهمتر تاریخی ست، یعنی با توجه به شرایطی که برای تحقق آن الزامی ست، به روش های چندین دهساله و شاید هم بیشتر را در بر می گیرد. اما انجام وظایف سیاسی روز در عرصه بین المللی نمی تواند تا آن زمان به تعویق بیفتد. سیاست خارجی هر لحظه با مسائل جدید و خشروط نویسی در افاق سیاست جهانی روبرو می شود که می بایست در درجه اول بخاطر منافع ملی به آنها پاسخ مقتضی را بدهد. عدم تحرك در این عرصه به معنای خودکشی ست و بی - حال تا موعده نامشخصی که سوسیالیسم در کشور به بالاترین مدارج پیشرفت خود رسیده باشد، چه سیاست و چه خط مشی معینی بر روابط با جهان خارج حاکم است؟ سیاست خارجی از چه اصولی پیروی می کند و تا آن زمان تکلیف انترناسیونالیسم چه می شود؟

پاسخ به این سوال ها چندان هم مشکل نیست زیرا روند زندگی و شعبات ناشی از آن خود به خود معضلاتش را فراراه قرار می دهد و در این عرصه مجال انتخاب میان بودن یا نبودن آنها وجود ندارد بلکه صحبت فقط می تواند درباره پیچیدگی و اکنش در مقابلشان باشد. هر دولت برای حل مسائل خود پاسخ معینی در جنته دارد و دولت پرولتری نیز از این قاعده مستثنی نیست. در برابر سیاست استعماری بانک جهانی، بورژوازی یک موضع و پوزیسیون تاریخی دیگری دارد. هر چه خود به جنبش های انقلابی همین طور، در تعریف آرگانهای بین المللی به همین ترتیب والی آخر این امر بی شک سیاست خارجی دو نظرگاه را نیز تحت الشعاع قرار می دهد و آنرا در جهت خود بحرکت درمی آورد. هیچ دولتی نمی تواند در مرحله مبارزه ای این چنین بی تفاوت باقی بماند و به تماشاگر بودن میزگی که بر علیه اش چیده می شود اکتفا کند. بنابراین الزام وجود یک سیاست خارجی مشترک و فعال نه از این با آن موقعیت خاص تاریخی بلکه از شرایط مشخص یک کشور در لحظه معین سرچشمه می گیرد و آن خط مشی ای که می بایست این سیاست را به مثابه عنصری هماهنگ با نیروی تکامل روابط تولید و پیشرفت اجتماعی سوسیالیسم بکار اندازد، انترناسیونالیسم پرولتری ست.

سخن آخر آنکه جنبش کمونیستی علی رغم تمام شکست ها و ناکامی هارو به آینده دارد. این جنبش بیان علمی آرزوها و آمال انسان هابی ست که همواره و از دیرباز جامعه ای برتر و انسانی تر را منظر داشته اند و هم از این رو تا زمانی که سدهای بازدارنده از هر جنس و شکل میان ایده آلها و بشریت وجود دارد، نبردها، پیروزی ها و شکست ها وجود خواهند داشت. مهم آن است که تجارب برآمده از هر یک از این حقوق، توشه خیز آتی باشد.

منصوران

فوریه ۶۱

زیر نویس - (۱) در رابطه با اصطلاح "منافع ملی" این

سوسیال دمگراسی، سیاست بورژوازی حتی اگر با هزار و یک رشته به منافع یک طبقه معین اجتماعی پیوند داشته باشد باز هم تمایلات عام مردم را منعکس می کند و در مقابل اگر سیاست پرولتری ۹۰ درصد جامعه را نمایندگی کند کمافی السابق قشری، انجمن سازی و استبداد ست. و هم از این روست که در برخورد به مساله مذکور نیز اصولاً برنامه کمونیست ها به مثابه یک نظرگاه سیاسی که می تواند به برنامه دولت تبدیل شود را زیر سوال برده و از اساس آن را ایدئولوژیسمان می خواند تازه را برای به اجرا در آمدن خط مشی های دیگر و در صدر آنها غیر سوسیالیستی بگشاید.

اولین نقطه ای که از لحاظ سیاسی و تاریخی در جبهه کمونیست ها در ضعف مطلق بر می برد انترناسیونالیسم است و بی جایست که تمام حملات علیه آنها از همین مکان آغاز می گردد. و برآستی هم تجارب هفتاد و اندی سال گذشته کشورهای "سوسیالیستی" چه در رابطه با خود و چه با جنبش های رهاش بخش و معالک دیگر علی رغم فرازونشیب هایش در مجموع پوشش مثبتی در کارنامه آنها نمی گذارد تا بتوان بر اساس آن جبهه ای دفاعی را سازمان داد. و به همین دلیل است که مادر نقد برداشت یکسنگرانهی "سوسیالیسم واقعا موجود" از انترناسیونالیسم با سوسیال دمگراسی اشتراک نظر داریم. اما برخلاف آنها بدون هیچگونه توهم پراکنی، در سیاست خارجی از اصول مشخصی و جامعی که تبلور نظرگاهمان نسبت به جامعه و طبقاتی، سیاست و اقتصاد است، دفاع می کنیم. همبستگی جهانی کارگران، پیوند سرنوشت نیروهای بالنده در کشورهای مختلف و تاثیرات متقابل نیرومندی که مبارزه آنها را بصورت یک پروسه واحد شکل می دهد نه یک فاکت ایدئولوژیک بلکه واقعیتی سیاسی و تاریخی ست که می تواند و باید وظایف مشخص دولت و سمت جهت گیری آن در معضلات بین المللی را تعیین کرده و بدان هویت و چشم انداز ببخشد.

این امر به معنای صدور انقلاب یا دخالت در امور داخلی دیگران نیست و مفهوم تقدم مطلق منافع بین المللی بر منافع ملی (۱) را نیز تداعی نمی کند. انترناسیونالیسم در سیاست خارجی بیانگر موضع و جایگاه کشور در صف بندی های جهانی ست. درست به همانگونه که سرمایه بین المللی دقیقاً و آشکاراً انترناسیونالیستی عمل می کند و دولت های جداگانه غربی با توجه به بلوک بندی های درونشان در مجموع یک سیاست واحد را پیش می برند، دولت سوسیالیستی نیز می بایست به دیپلماسی خود ماهیت جهان گزایا نه بدهد و ضمن تلاش در جهت ایجاد تفاهم و نزدیکی میان نیروهای بالنده و انقلابی جهان از طریق حمایت مادی و معنوی از آنها با کسب چنین حمایت هابی، از کلیه مجامع و تشکل های موجودی که بالقوه با بالقوه می توانند به این منظور یاری رسانند، سود برد.

اشتباه نظری دیگری که در این رابطه یکسکرات مشاهده می شود مترادف دانستن انترناسیونالیسم با ساختن سوسیالیسم در کشور خودی ست. بدین معنا که تصور می شود به موازات پیشرفت اجتماعی در کشور خودی، نیروهای انقلاب به تکرار این الگو تهبیج خواهند شد و از این طریق به توسعه انقلاب پیاری خواهد رسید. صرف نظر از جنبه روانشناسانه این

توضیح ضروری ست که تنها زمانی می توان از آن سخن گفت که اصلی ترین و عمده ترین افشار جامعه یعنی تولیدکنندگان، حاکم بر ثروت و ارزش بوجود آمده توسط خود باشند و مفهوم مذکور مستقیماً این رابطه را تداعی کند. بدیهی ست آن جایی که مناسبات نابرابر حاکم است و اکثریت توده ها از حق تعیین سرنوشت و بهره گیری از ثمره کار خود محروم شده اند، هیچ نوع احترام خرافی به "منافع ملی" نباید وجود داشته باشد و تحت این عنوان منافع بورژوازی خودی نباید به رسمیت شناخته شود.

گفتگوی عاطفه گرگین

با شکراله پاکنژاد

(۲)

تحولات بین‌المللی کنونی، سبب آن شده که بسیاری از نیروها و افرادی که در گذشته تحت عنوان‌های مختلف با مبارزه برای دمکراسی مخالفت و حتی در مواردی ستیز می‌کردند، اکنون فرصت طلبانه خود را با "پاد" جهانی همسو می‌کنند. این افراد هرگز بخودجرات نمی‌دهند که بگویند در گذشته چه کشتی مبارز راه دمکراسی بوده‌اند و چه تهمت‌هایی را در این راه تحمل کرده‌اند. رفیق شهید شکرالله پاکنژاد، یکی از آن انقلابیون بود، که خطوط سیاسی و استراتژیک خود را نه بر اساس "پاد" جهانی و "قطب‌های" موجود، بلکه بر اساس واقعیات جامعه مائستی می‌کرد.

گفتگوی وی با عاطفه گرگین (سرمدیر مجله فلسفی در گل سرخ)، که در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱ صورت گرفته و در جزوه‌ای مستقل و بصورت بسیار وسیع در همان زمان در ایران پخش گردید و در اختیار همگان قرار گرفت، یک سند تاریخی در مورد مسائل جامعه ماست که ما به مناسبت سالگرد شهادت این انقلابی بزرگ در چند شماره نبرد خلق بچاپ می‌رسانیم. لازم به یادآوری است که این سند هم در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ نیز بصورت وسیع در خارج کشور پخش گردیده است.

س - کدام نیروی سیاسی باندازه ما از حقوق خود مختاری خلقها دفاع کرده است؟ نگاهی به نشانیات جنبه این نکته را ثابت می‌کند. کنفرانس همبستگی خلقها نتیجه ماهها کوشش در این زمینه بود. کدام نیروی سیاسی باندازه ما از حقوق زنان پشتیبانی کرده است؟ کنفرانس مشترک زنان نتیجه ماهها تلاش بود. کدام نیروی باندازه جنبه از امل شوراها دفاع کرد؟ جنبه همواره از حق کار، حق مسکن، حق اعتصاب، حق آموزش رایگان، حق بهداشت و سایر حقوق دمکراتیک مردم دفاع کرده است.

دفاع از حقوق کارگران و دهقانان و بطور کلیی زحمتکشان از اصول اساسی جنبه است. تازه در آن نظارات و میتینگ‌هایی که برای دفاع از آزادیهای دمکراتیک برگزار کرده‌ایم، عملاً تمام نیروهای مرفقی و دمکراتیک هم شرکت داشته‌اند. برای نمونه در میتینگ ۲۹ اردیبهشت دانشگاه صنعتی برای مابیش از ۶۰ پیام رسید که تماماً از طرف نیروهای دمکرات و جنب بود نه از سوی لیبرالها، و یاراهیمیایی همراه با زدوخورد روز یکشنبه ۲۱ مرداد ماه ۵۸ که در آن عملاً نیروهای جنب شرکت کردند، ولو اینکه رهبری این گونه سازمانها اغلب با شرکت افرادشان موافقت نداشتند و بعداً طسی اعلامیه‌هایی از آن تبری جیستند. در واقع مبارزات ما در جهت حقوق دمکراتیک مردم بسیار بیشتر از مبارزه مادرجهت آزادیهای سیاسی آنان بوده، اگرچه نمود خارجی مبارزات نوع دوم، طبیعتاً بیشتر از نمود خارجی مبارزات نوع اول بوده است. البته این هم بیشتر مربوط به ویژگی‌های این دوتنوع مبارزه است. کوشش - های مادرجهت احقاق حقوق دمکراتیک خلقها، زنان و کارگران و دهقانان و سایر گروهها در بسیاری موارد به

دلایل سیاسی نتوانسته است با نمود خارجی و تبلیغات زیاد همراه باشد. ماحتی برای دعوت خبرنگار ان مطبوعات به کنفرانس همبستگی خلقها که بالاخره هم در ساعات آخر کنفرانس صورت گرفت دچار تردید بودیم و خبرنگار خارجی هم دعوت نکردیم. کنفرانس مشترک زنان در سالنی تاریک در پرتو شعاع برگزار شد.

س - منشاء اتهامی که به شما بعنوان لیبرال وارد می‌شود فکری کم پشتیبانی شما از میتینگ حزب خلق مسلمان باشد. در این مورد چه می‌گویید؟

پاسخ: ما از گریکبار پشتیبانی ما از حزب جمهوری خلق مسلمان معین کند که ما لیبرال هستیم پس پشتیبانی مداوم ما از چریکهای فدایی و مجاهدین خلق چطور توجیه خواهد شد؟

ثانیاً تبلیغات نیروهای انحراف طلب با توجه به پائین بودن سطح اندیشه سیاسی، بنحوی محیط را آلوده کرده که بتدریج مفهوم لیبرالیسم با امیرالیسم و خیانت و جاسوسی، دارد مترادف می‌شود. گوئی لیبرالها محترمترین پایگاه امیرالیسم هستند حتی یکی از نمایندگان سازمانهای سیاسی مرفقی و جنب عنوان می‌کرد که از نظر ما مبارزه با لیبرالها در ایران عمده است. چون آنها محترمترین دشمنان خلق اند. مختصر آشنایی با اقتصاد سیاسی ایران نشان می‌دهد که لیبرالها پایگاه اقتصادی مهمی در ایران ندارند. حالا چطور لیبرالها با پایگاه اقتصادی ناچیزی بصورت "دشمن عمده خلق" برمی‌آیند، از حد توان فکری من خارج است. وقتی گرایش وی این بود که لیبرالیسم را همان امیرالیسم بداند این دوست عزیز توجه ندارد که عیب لیبرالیسم از نظر تاریخی در مابیشگیری مبارزاتی او است و نه چیز دیگر. نگاهش به جریان چند دهه‌ساله مبارزات نیروهای سیاسی لیبرال نظیر جنبه مائستی ایران و نه پشت آزادی که از نظر اقتصادی انسانا متکی به بقایای بورژوازی ملی هستند، این نکته را ثابت می‌کند که در بین لیبرالها در دوره‌های خاص، با سامکن است افراد وطن پرست و ضد امیرالیست هم وجود داشته باشند، لیبرالیسم گاه می‌تواند به خاطر منافع خود در مراحل مرفعلیه امیرالیسم هم وارد مبارزه شود و به این اعتبار نیروهای دمکرات و جنب باید از روابط وحدت و تضاد فروتنی و بیرونی لیبرالها در جهت اجرای خط مشی خود استفاده کنند و البته این نکته را هم می‌دانیم که در جهان همراه با رشد تکنیک و توسعه سرمایه‌داری، به موازات تابودی سرمایه‌داری متوسط و ملی لیبرالیسم هم توان تاریخی و بار نهاد امیرالیستی خود را به تدریج از دست می‌دهد. اما در هر حال با توجه به نبودن پایگاه اقتصادی - اجتماعی قابل توجهی برای لیبرالیسم در ایران، مطلق کردن مبارزه با لیبرالیسم از طرف برخی نیروهای سیاسی، آدم را به یاد "آسیای بادی" می‌اندازد.

ثالثاً، ما از میتینگ حزب جمهوری خلق مسلمانان پشتیبانی نکردیم بلکه از مردم دعوت کردیم که در تمام نظارات و راه پیمایی‌هایی که در جهت لزوم تشکیل مجلس موسسان انجام می‌شود شرکت کنند. در اعلامیه ماهه هیچ وجه اسمی از حزب جمهوری خلق مسلمان نبود. البته چون آن زمان حزب جمهوری خلق مسلمان دعوت به راه پیمایی کرده بود طبیعی بود که دعوت مابشیبانی از حزب جمهوری خلق مسلمان تلقی شود.

س - یعنی شما معتقدید که در جنبه هیچ عنصر لیبرال وجود ندارد؟

ج - نه، چنین انتقادی ندارم. در جنبه هم مثل هر سازمان مرفقی دیگر، دو عنصر فکری: دمکراتیسم انقلابی و لیبرالیسم در تضادند. اصلاً حتی در سازمانهای کمونیستی هم تضاد، بین دمکراتیسم انقلابی و لیبرالیسم وجود دارد. مگر در داخل سازمانهای کمونیستی با لیبرالیسم مبارزه نمی‌شود؟ پس در این صورت چطور جنبه دمکراتیک می‌تواند از عنصر فکری لیبرالیسم خالی باشد؟ در داخل جنبه دمکراتیک ملی ایران، عنصر فکری لیبرال همواره وجود داشته و همواره هم وجود خواهد داشت. اما در عین حال هیچگاه این عنصر فکری در جنبه غالب نبوده و تصور نمی‌کنم هیچگاه بتواند غالب شود. در مقابل همواره دمکراتیسم انقلابی را همانوقتیه محرکه عمل جنبه بوده است. ما با پذیرش این تضاد بعنوان تضاد ماهوی جنبه، تا بحال توانستیم همواره در جهت تقریب عنصر دمکراتیک در مقابل عنصر لیبرال گام برداریم. در حال حاضر جنبه از نظر سازمانی دمکراتیک ترین نیروی سیاسی ایران است. مادر چنین شرایطی همواره از وجود عنصر مغلوب لیبرال در داخل جنبه سود برده‌ایم. لیبرالیسم در هیچ سازمان انقلابی بطور مکانیکی نفی نمی‌شود. وجود لیبرالیسم حتی در سازمانهای کمونیستی هم در صورتی که عنصر مغلوب باشد، ماهیت کمونیستی آن سازمان هارنگی نمی‌کند. هیچ سازمان کمونیستی نمی‌تواند به کلی از عنصر فکری لیبرال خالی شود. در عین حال در همان تنوع سازمانها هم به محض این که عنصر فکری لیبرال غالب شود، ماهیتشان تغییر کرده است. البته می‌دانید که محتوای لیبرالیسم می‌تواند در اشکال مختلف و حتی اشکال کمونیستی هم به نمایش برآید.

س - از نظر طبقاتی چطور؟ شما متکر این هستید که از بین اعضای رهبری شما آدم‌های ثروتمند و سرمایه‌دار هم وجود دارد؟

ج - تعدادی اعضای رهبری و نه در بین افراد دیگر جنبه آدم ثروتمند وجود ندارد. تنها یکی از دوستان که در عین حال سابقه سالها مبارزه درخشان دارد، به عنوان یک آدم ثروتمند شناخته شده بود که آن هم خوشبختانه با ما مبارزه اموال مواجه شد و معلوم گردید که در حد یک فرد متوسط هم ثروت نداشته است. به طوری که محاربه کنندگان اموالش که خود را آماده برای تبلیغ در مورد مائیسونها دارایی کرده بودند کاملاً شرمند شدند. از این مورد که بگذریم جنبه هم به اعتبار صندوق امور مالیش و هم به اعتبار افراد تشکیل دهنده اش فقیرترین سازمان سیاسی شناخته شده ایران است.

س - یعنی می‌گویید بین شما و لیبرالها هیچ رابطه وحدت وجود ندارد؟

ج - نه وجود ندارد. از نظر شکل، بر سر پستارهای از آزادیهای سیاسی به طور ناخواسته همگامی داریم. آن‌ها هم مثل ما از آزادی مطبوعات حمایت می‌کنند. طرفدار آزادی بیان، قلم، انجمنه، اجتماعات و غیره هستند. اما برخورد دمکراتها و لیبرالها با آزادیهای سیاسی از دو موضع متفاوت و حتی متضاد صورت می‌گیرد. لیبرالها، آزادی قلم و بیان و اجتماعات را از "راست" و در خدمت آزادی سرمایه می‌خواهند، اما دمکراتها



آزادی های سیاسی را از "چپ" و از موضع حق و سبقت دمکراتیک مردم و در خدمت آزادی انسان از قید استعمار و در نهایت از قید استثمار می خواهند.

س - من از حرف های شما چنین برداشت می کنم که موضع لیبرال ها متعادل به سرمایه داری و موضع دمکرات ها متعادل به طبقه کارگر است. آیا این برداشت درستی است؟

س - ج - البته کامل ترین نوع دمکراتیسم، دمکراتیسم کارگری است و دمکراتیسم به طور کلی در سیر تکاملی خویش سرانجام به چنین مرحله ای خواهد رسید. اما می دانید که ماهنوز در مرحله سدازک دمکراتیسم خلقی هستیم و نه دمکراتیسم کارگری که به اعتباری همان دیکتاتوری پرولتاریا است.

س - آیا می توان همین مسئله را دلیل تعادل چپ به چپ دانست؟

ج - من با لآخره نفهمیدم که ما چپ هستیم یا راست؟ کمونیست هستیم یا لیبرال؟

س - از شوخی گذشته راستی چرایی از کمونیست ها شمارا به لیبرالیسم و برخی لیبرال ها شمارا به کمونیسم متهم می کنند؟

ج - لابد چون از دمکراتیسم چیزی سردر نمی آورند. س - شما این را قبول ندارید که دمکراسی خلقی تنها با شرکت فعال و رهبری حزب طبقه کارگر می تواند بنا شود؟

ج - در صورت وجود حزب سراسری طبقه کارگر و توانایی رهبری او و اقبال نیروهای خلق نسبت به او، البته ساختمان دمکراسی خلقی واجد چنین شرطی خواهد بود. مثل ویتنام. اما خلق قبل از تشکیل حزب سراسری طبقه کارگر هم به مبارزه دمکراتیک و حرکت به سمت دمکراسی خلقی احتیاج دارد.

س - و البته از کمانال حزب طبقه کارگر و از طریق ساختن چنین حزبی، اینطور نیست؟

ج - الزاماً اینطور نیست. در بسیاری موارد، از جمله در مورد کشورهایی مثل ایران که طبقه کارگر و اصولاً جنبش کارگری عقب مانده است، جریان عکس این است. یعنی حزب سراسری طبقه کارگر در جریان حرکت انقلاب به سمت دمکراسی خلقی، می تواند به وجود آید. در چنین کشورهایی مبارزه دمکراتیک برای تشکیل حزب طبقه کارگر همان قدر لازم است که برای ادامه انقلاب. به قول لنین "در جریان مبارزه پرولتاریا برای تحقق سوسیالیسم، از نقطه نظر امکان تحقق هدفها مبارزه دمکراتیک، بر مبارزه سوسیالیستی تقدم دارد. زیرا راه سوسیالیسم از طریق دمکراتیسم عبور می کند. برای نیل به سوسیالیسم راهی جز از طریق دمکراتیسم و تأمین آزادی های سیاسی وجود ندارد".

س - این گفته لنین در مورد کشورهای پیشرفته سرمایه داری درست است. اما در مورد کشورهای عقب مانده چه می گوید؟

ج - اتفاقاً هم در مورد کشورهای عقب مانده می گوید: "تأکید اصلی کمونیست ها در این کشورها باید این باشد که در اس جنش دمکراتیک قرار گیرند" نگاهی به ویتنام صحت این موضوع را ثابت می کند.

س - می گویند شما معتقدید که دمکراتیک شدن جامعه از کمانال مبارزات خلق ها می گذرد. درست است؟

ج - من دقیقاً معتقدم بدون دادن حق خود مختاری به

خلق های رنج کشیده ایران، همین ماهیچگانه روی دمکراسی را نخواهد دید. به همین دلیل هم معتقدم دمکراسی ایران از کمانال خود مختاری خلق های ایران می گذرد.

می دانید که در حال حاضر مهمترین نشانه های درون خلقی در ایران، تضاد بین اقلیت های ملی و اکثریت است. (اگر بشود چنین اصطلاحاتی را به کار برد) که به صورت تضاد بین خلق های تحت ستم و دولت مرکزی تجلی می کند و تا این تضاد حل نشود، امکان حل تضادهای دیگر وجود ندارد.

س - چرا؟

ج - ویژگی تضاد عمده این است که خود به خود در دستور روز قرار می گیرد و تا حل نشود، امکان حل تضادهای دیگر که نسبت به آن فرعی می شوند، پیدا نمی شود.

در حال حاضر با عمده شدن مسئله خلق های ایران، حل تمام تضادهای درون خلقی در گرو حل این تضاد است.

س - می گویند شما معتقدید که سر نوشت انقلاب ایران در گروستان تعیین می شود. درست است؟

ج - بله درست است. اتفاقاً حوادث بعد از ۲۸ مرداد ۵۸ این موضوع را ثابت کرد. اگر پیشانی ارتجاع به سنگ های سخت کوه های کردستان نخورده بود، در حال حاضر من و تو امکان بحث در این زمینه را نداشتیم. در آینده هم چنین خواهد بود. کردستان با به خاک مالیدن دماغ ارتجاع مانع از این است که ایران به قبرستان لیبوهای مترقی تبدیل شود. یکی از دلایل اعتقاد من به بشکلی سر نوشت انقلاب ایران و کردستان این است که احزاب سراسری مترقی ایران مجبورند تصمیمات مهم سیاسی خود را در رابطه با وضعیت کردستان و نیروهای سیاسی کرد اتخاذ کنند. در مقابل، احزاب مترقی کردستان هم تصمیمات سیاسی مهم را همگی در رابطه با احزاب سراسری می گیرند. این است جوهر رابطه دیالکتیکی بین خود مختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران. در اینجا بی مناسبت نیست در پاسخ آن دسته از کسانی که مایلند در هر نوع موضع گیری سیاسی، نخست ویژگی طبقاتی و خلعت سوسیالیستی آن را بررسی کنند بگویم که هم مبارزه انقلابی و هم مبارزه سوسیالیستی در ایران از کمانال مبارزه دمکراتیک و مبارزه دمکراتیک هم به نوبه خود از ستر مبارزه برای خود مختاری خلق ها و به ویژه خلق کرد عبور می کند.

س - فکر نمی کنید به این ترتیب با مطلق کردن قنده کردستان و حمایت بی قید و شرط از کردها عملاً آب به آسباب جنگ داخلی می ریزید؟ فکر نمی کنید این کار شما با ایده حل غیر آنتاگونیستی تضادهای درون خلقی منافی باشد؟

ج - ما کردستان را مطلق نمی کنیم. اما آن را عمده می دانیم و به همین دلیل هم، مهم ترین و تلفیق نیروهای انقلابی را گوش در جهت کسب خود مختاری برای کردستان میدانیم. یعنی گوش در جهت حل عمده ترین تضاد درون خلقی، و می دانید همانطور که قبلاً گفتیم تضاد عمده، خود را در دستور روز قرار می دهد، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم. ما با حمایت از کردها در واقع می خواهیم جلوی جنگ داخلی و حل آنتاگونیستی تضاد های درون خلقی را بگیریم. کردها حداقل به این دلیل که یک ملیت مصمم و مسلح و متحد هستند، سرانجام

خود مختاری خود را به هر نحو که شده، خواهند گرفت. ما می خواهیم این خود مختاری بدون جنگ، بدون خونریزی و در داخل مرزهای ایران به آنان داده شود. ما نمی خواهیم یک جنگ تحمیلی به خلق کرد، آنان را از دامان ایران براند. ما با تجزیه ایران به هر عنوان مخالفیم. ما با جنگی که امپریالیسم ورزیم وابسته به آن، ده سال است به خلق کرد و سایر خلق های ایران تحمیل کرده اند، مخالفیم و معتقدیم اولین نتیجه انقلاب می بایستی دادن حق خود مختاری به خلق های ایران باشد. به نظر من تنها راه حل غیر آنتاگونیستی این تضاد، دادن حق خود مختاری به خلق های ایران است. به نظر من هرگونه کوشش حکومت مرکزی برای سرکوب خلق های طالب خود مختاری نه تنها به نفسی دمکراسی در سراسر ایران و به استقرار یک دیکتاتوری فاشیستی منجر می شود، بلکه ایران را با خطر تجزیه روبرو می کند.

س - شما با جنبش انقلابی مردم کرد آشنا هستید؟

ج - بله آشنا هستم. من چهره انقلاب را بیشتر از هر جای ایران در کردستان دیده ام. کردستان از نظر انقلابی، یک فاز کامل از دیگر مناطق ایران جلوتر است. بیشترین امید من به ادامه انقلاب ایران، به کردستان بستگی است. مردم کردستان سیاسی ترین بخش مردم ایران هستند. بار هیران کرد هم آشنا هستم. نظیر آن ها در سراسر ایران کم پیدا می شود. هم از نظر تجربه هم شعور و هم آرمان انقلابی. من تاکنون کمتر کسی را دیده ام که به اندازه هیران کرد، در مقابل ایران، احساس مسئولیت کند. آن ها نه فقط بار انقلاب کردستان بلکه بخش مهمی از بار انقلاب ایران را نیز بر دوش دارند. این شاید ناشی از وضع خاص تاریخی خلق کرد باشد. تاریخ چنین رقم خورده است که خلق کرد بار عظیمی را بر دوش بگیرند.

س - به نظر می رسد شما خیلی تحت تاثیر کردستان هستید اینطور نیست؟

ج - اقرار می کنم که تحت تاثیر و تأثیرات انقلابی ملت کرد هستم. تاریخ مبارزه کردها را بخوانید. آدم وقتی در کردستان است خود را در یک جو حماسی می بیند که نمی تواند خود را از تاثیر آن کنار بگذارد. این همه من مسئله کردستان را دقیقاً از دیدگاه انقلاب ایران می بینم. به قول یکی از کردها، جنبش انقلابی کردستان، به عنوان مهم ترین بخش جنبش انقلابی و شد امپریالیستی سراسری ایران، از وحدت و هماهنگی کم نظیری برخوردار است. این مشخصه، عامل بسیار مهمی در ارزیابی نیروهای انقلابی ایران است. در شرایط کنونی و امکان محاصره اقتصادی از طرف امپریالیست ها، هر کس کاری کند که این بخش بسیار مؤثر از مجموعه نیروهای انقلابی و شد امپریالیستی ایران جدا شود، در جهت خلاف مصالح واقعی انقلاب ایران، یعنی در عمل به نفع امپریالیسم گام برداشته است.

س - به نظر شما عامل تعیین کننده سیاست دستگاه حاکم نسبت به کردستان چیست؟ چرا به کردستان خود مختاری نمی دهند؟

ج - متشاکم سیاست دستگاه نسبت به کردستان، ذات واپس گرای خرده بورژوازی حاکم و کوتاه نظری ناشی از آن است. به علاوه شرکای سرمایه دار دستگاه





و ارتش وابسته آنان به عنوان مهمترین بازوی حاکمیت آینده‌شان، برای بازسازی خودبه جنگ کردستان و جنگ های مشابه نیاز دارند.

ب - شنیده‌ام شاهم قدرت حاکم را از نظر ترکیب طبقاتی مرکب از خرده بورژوازی رادیکال و بورژوازی لیبرال می‌دانید آیا این طور است؟

ج - من هیچ عنصری از رادیکالیسم و لیبرالیسم در طبقه حاکمه نمی‌بینم. آنچه که حاکمیت از خود نشان می‌دهد، انحصارطلبی است که ریشه در ماهیت خرده بورژوازی سنتی و واپس گرا از طرفی و بورژوازی بوروکراتیک از طرف دیگر دارد. باقی‌مانی که در همین ماه شد، از نظر قدرت سیاسی، بورژوازی وابسته حاکم جای خود را به خرده بورژوازی سنتی داد. خرده بورژوازی سنتی، انحصارطلب، مابین دولتی بورژوازی وابسته را تصاحب کرد و چون قادر به شکستن آن و ساختن ماشین جدیدی نیست، برای ادامه حاکمیت خود آنرا پذیرفته و کوشش دارد اصلاح کرده و به کار اندازد. سرمایه‌داران بزرگ وابسته، اغلب باکشته شده و بسا فرار کرده و به خارج رفته‌اند و اموال بیشتر آن‌ها هم مصادره شده. اما ماشین دولتی آن هادست نخورده به خدمت خرده بورژوازی حاکم درآمده است. خسرسره بورژوازی، سرمایه‌داران وابسته را می‌گوید اما ماشین وابستگی را به کار می‌گیرد.

به کارگیری این ماشین و ضرورت، "به کار انداختن چرخ ها" محتاج استفاده از بوروکرات‌های سرمایه‌داری وابسته است. به این اعتبار نیاز خرده بورژوازی به استفاده از ماشین دولتی بورژوازی وابسته، خود به خود بین "خرده بورژوازی" و "بورژوازی بوروکرات" که خود معمول وابستگی است، سازشی ایجاد می‌کند که مانا تر آن هستیم. این سازش، مقدمه سازشی وسیع‌تر است که می‌تواند به وابستگی گسترده‌تری منجر شود.

ب - شما وجود دسته مهندسی بازرگان را در دستگاه حاکمه با گرایش لیبرال و سازشکار با امپریالیسم، در مقابل گرایش انحصار طلبانه ضد سازش، چطور توجیه می‌کنید؟

ج - مهندس بازرگان و دوستانش اکنون دیگر بشر خلاف گذشته به هیچ وجه دارای گرایش لیبرالیستی نیستند. با انحصارطلبی هم مخالف نیستند. آنها خود از همه انحصارطلب تر هستند آنها به عنوان میراث خواران بقایای بورژوازی ملی، در صفوف فوقانی خرده بورژوازی حاکم جای گرفته‌اند. جنگ درونی دستگاه حاکمه، جنگی است بر سر قدرت. البته اگر بخواهیم مبانی این جنگ قدرت را بشناسیم دوبینش "مکتبی" و "عملی" خرده بورژوازی حاکم را مقابل هم دیگر می‌بینیم. مهندس بازرگان و طرفدارانش، نیازهای بوروکراتیک دستگاه حاکم را بهتر تشخیص می‌دهند و با اشکالات کار، آشنایی عملی بیشتری دارند. لذا بسته به نیاز "به کار انداختن چرخ ها" در رابطه با امپریالیست‌ها، انعطاف بیشتری از خود نشان می‌دهند. در حالیکه جناح مقابل بدون توجه به این نیاز، بسی صبرانه به دنبال زندگی حماسی و مساوات هزار و چهار صد سال قبل است و میل دارد که بانان تئوری و خرما زندگی کند و عطای تمدن را به لقایش ببخشد، گرایش - های سازشکارانه مهندس بازرگان و دارودستش از این ماهیت لیبرال آنها سرچشمه نمی‌گیرد بلکه ناشی

از نیازهای بورژوازی بوروکرات و وابسته بگویی - بوروکراسی بورژوازی است که پس از انقلاب، آنها در رأس آن قرار داشته‌اند. به زبان ساده‌تر، از نظر اجتماعی پشت سر بازرگان بورژوازی بوروکرات قرار دارد، نه بورژوازی لیبرال. این نکته از نظر تحلیل و نتیجه گیری و بعدا عمل کرد روی تضادها، ابعاد وسیعی به خود می‌گیرد. چه در این صورت دیگر با حمله به مهندس بازرگان و دوستانی که لیبرال‌ها خوانده می‌شوند، نمی‌توان جریان سازش تاریخی خرده بورژوازی و بورژوازی وابسته را پنهان کرد، و بازرگانین مسورت دیگر نمی‌توان از تضاد بین خط لیبرال و خط رادیکال در دستگاه حاکمه صحبت نمود و تحت عنوان "عمده بودن مبارزه ضد امپریالیستی" به دفاع از رژیم حاکم پرداخت و به جای فشار به کل سیستم، به داخل آن رفت و در جنگ قدرت سهم شد. و زمینه را برای سرمایه داری دولتی فراهم نمود که حتی در بهترین اشکال آن چیزی بیش از عراق و فن‌های مصر در نخواهد آمد. راه رشد غیر سرمایه‌داری از طریق سرمایه‌داری دولتی - سرنوشتی بهتر از این ندارد.

ب - در هر حال، در تضاد داخلی طبقه حاکمه، چه این طبقه آن چنان که دیگران می‌گویند مرکب از "خرده بورژوازی رادیکال" و "بورژوازی لیبرال" باشد و چه آن طور که شما می‌گویید مرکب از دو جناح خسرسره بورژوازی سنتی انحصارطلب، به نظر می‌رسد وظیفه انقلابیون این است که جناح سازشکار را بکوبند و نیز مقابل این جناح از جناح مقابل که به هر حال ظاهر اکثر موافق سازش با امپریالیسم است حمایت کنند.

ج - کاملاً درست است. اما به خاطر داشته باشید که از این جناح باید در مقابل جناح سازشکار حمایت کرد، نه در مقابل کل خلق. موقتی این جناح را "جبهه نیروهای خلق هم حساب کنیم نمی‌توانیم در تضاد لیبرال او و دیگر نیروهای خلق از او حمایت کنیم بنابراین حمایت ما از او حمایتی است مشروط و محدود به مبارزه وی با امپریالیسم. اگر این جناح بنای ماهیت انحصار طلب خود شروع به سرکوبی خلق‌های رنج‌دیده و بسا کارگران گرسنه و با آرزای خواهان و کمونیست‌ها و انقلابیون ایران کند، ما باید در این محدوده بسا او مبارزه کنیم. ما وحدت را بدون تضاد نمی‌بینیم، هم چنانکه تضاد را هم بدون وحدت نمی‌نگریم.

ب - به نظر می‌رسد عمل کردن روی این تضاد بسیار ظریف و حساس باشد. این جناح که شما از آن صحبت می‌کنید، هم جزء خلق است و هم در حاکمیت، هم مقابل امپریالیسم باید تقویت شود و هم با انحصارطلبی او باید مبارزه کرد. شما چطور در این زمینه خط مشی و تاکتیک تنظیم می‌کنید؟

ج - دانش تضاد بسیار پیچیده است. بخصوص محبت تضادهای اجتماعی، و روز به روز هم پیچیده‌تر می‌شود. بنیان گذاران دانش تضاد، تضادهای اجتماعی را تقسیم بندی کرده‌اند. تضاد اساسی به آن تضادی گفته می‌شود که یک فرامیون اجتماعی بر محور آن می‌چرخد. مثلاً تضاد اساسی جامعه سرمایه‌داری، تضاد کار و سرمایه است و تا وقتی این تضاد وجود دارد، جامعه در مرحله سرمایه‌داری سیر می‌کند. اما تضاد اساسی خود را در جامعه، به اشکال مختلفی از تضادهای دیگر نشان می‌دهد که همواره یکی از آن‌ها عمده است و بقیه فرعی. برای حل تضاد اساسی همیشه باید از طریق تضادهای عمده

عمل کرد. اما نکته مهم اینجاست که نیروهای انقلابی برای حل تضاد عمده باید از پیگاه تضاد اساسی روی تضاد عمده عمل کنند. نه از فرون تضاد عمده. تفاوت انقلابیون و اصلاح طلبان دقیقاً همین جاست. ب - به نظر شما، در ایران، ما چگونه باید روی تضادها عمل کنیم؟

ج - نحوه عمل کرد روی تضادها اساساً بسته به نحوه نگرش تضادها است. امروز بر سر تقسیم بندی تضادها و عمده و فرعی آن‌ها اختلاف وجود دارد. مثلاً شوروی تضاد عمده را، تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی می‌دانند و در عمل حل همه تضادها را در رابطه ساززه بین امریکا و شوروی می‌بینند از نظر آن‌ها، با توجه به مرحله انقلاب جهانی و شرایط احتضار امپریالیسم که امریکا بزرگترین دژ آن است، همه مسائل و تضادهای انقلاب جهانی، در رابطه تضاد با امپریالیسم امریکا حل می‌شود و چون شوروی مهم ترین تضادها را امریکا دارد پس هر حرکت ضد امریکایی عملاً در رابطه وحدت با شوروی قرار می‌گیرد. مکتبی برجین تحلیلی است که شوروی از حرکت ضد امریکایی به هر عنوان و به وسیله هر کس و هر طبقه کسه باشد پشتیبانی می‌کند. چند سال پیش حزب کمونیست شوروی در توضیح سیاست خاورمیانه‌ای آن دولت اعلام کرد که در مبارزات خلق‌های خاورمیانه‌ای به علت شرایط تاریخی این کشورها، از جمله ضعف طبقه کارگر، و رزمندگی خرده بورژوازی و نیروی ناسیونالیسم و غیره برای مبارزات خرده بورژوازی تقدم قائل است و این سیاست رانه تنها در مورد دولت‌ها (مثل عراق و سوریه) بلکه در مورد نهضت‌ها (مثل فلسطین) هم اعمال می‌کند. بطور طبیعی شوروی در جهت اعمال این سیاست خود و با این نحوه نگرش به تضادها، باید از سرمایه‌دارهای دولتی و حاکمیت‌های خرده بورژوازی حمایت کند. چون به اعتبار شوروی، این نوع حاکمیت‌ها نه تنها امپریالیسم را از مواد خام مورد نیاز و بازارهایش محروم می‌کنند، بلکه با کمک شوروی می‌توانند به ایجاد یک طبقه کارگر گسترده و لولابرتیبت ناسیونالیستی و مثلاً "یعنی" کمک کنند. به نظر شوروی این دولت‌ها از طریق راه رشد غیر سرمایه‌داری و در رابطه تضاد بسا امپریالیسم و نیز در رابطه کمک متقابل با شوروی و کشورهای سوسیالیستی می‌توانند با مسالمت به سوسیالیسم گذر کنند. در این پیرویه گذار، به زعم شوروی‌ها، مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی کارگران و کمونیست‌ها نقش درجه دوم دارد و تماماً باید در خدمت این استراتژی قرار گیرد. در محدوده این خط مشی، در ایران، یک کمونیست و به طور وسیع‌تر یک آدم ضد امپریالیست، باید با همه نیرو، جناح مکتبی خرده بورژوازی حاکم رانه تنها در برابر جناح مقابل بلکه در برابر هر نیروی دیگر و حتی در برابر طبقه کارگر کشور خود هم حمایت کند.

نمونه این خط مشی از سال‌ها پیش تا چند ماه قبل در عراق اعمال می‌شد. رژیم فاشیست عراق، آن همه کمونیست را می‌کشت و با شوروی و حزب کمونیست عراق از دولت عراق حمایت می‌کردند و حتی حاضر بودند در دولت بمانند. از نظر حزب کمونیست عراق، موضع ضد امریکایی رژیم بعثی عراق مهم است نه رابطه آن دولت با کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی

مصاحبه با رفیق مهدی سامع

از صفحه ۲

می‌گیره، به طبقه کارگری تکیه میشه که باتولید عقب افتاده سرکارداره و در بسیاری از موارد بخاطر حفظ منافع آبی خود مخالف رشد "اتوماسیون" است. این پدیده البته تازگی نداره و در جنبش کارگری سابقه میرینه داره. در ابتدای انقلاب صنعتی در انگلیس "لودیت ها" که یک جریان کارگری بودند، ماشین‌ها را می‌شکستند. فردریک انگلس در تحلیل این پدیده، توضیح می‌دهد که کارگران یک نقش ارتجاعی بازی می‌کنند چون راه نجات خودشان را نه در تغییر مناسبات، بلکه در نابودی ماشین می‌دانند. بهر حال برای نابودی امپریالیسم، باید مجهز شد. باید آنچنان نیروی مادی و معنوی ذخیره کرد که بتوان در این جنگ تعادل را بسود نیروی پیشرو تغییر داد. گفتیم که در هر جنگ قانون تعادل نیرو عمل می‌کند، حالا در حالیکه نیروی کافی و تدارک کافی برای نابودی دشمن فراهم نشده، نمی‌توان گفت که این دشمن قابل از بین بردن نیست. تحولات اخیر، اتفاقاً، واقعیت نظام امپریالیسم لیستی بمشابه یک نظام نارتگر و ضد بشر را هر چه بیشتر نشان می‌دهد. بی عدالتی، ظلم، استثمار، ستم، پایداری نمودن حق ملل در تعیین سرنوشت خود، در جهان ماکاش نیافته و البته این وضعیت، پایه مادی تغییر را بوجود می‌آورد. اما این به تنهایی کافی نیست.

بحران‌هایی که اکنون در جامعه آمریکا وجود داره، فاصله بین کشورهای صنعتی پیشرفته و بقیه جهان، مساله قرضه‌ها، و دهها مساله دیگر نشان می‌دهد که امپریالیسم نمی‌تواند به نیازهای واقعی مردم جواب دهد. اما مردم وجود دارند و نیازهای آنان تکامل می‌یابد. تضاد بین آنان که نعم مادی را تولید می‌کنند و آنان که این نعم را بسود خود انباشت می‌کنند، هر چه بیشتر افزایش می‌یابد و طبیعی است که نظامی که نتواند به نیازهای تکامل یافته جامعه بشری پاسخ دهد، یک نظام میرنده و محتضرات. آنچه در آینده‌های ما باید اصلاح شود، این نیست که خیال کدیم امپریالیسم یک نیروی میرنده و محتضرنیست. آنچه باید تغییر کند، درک عامیانه ساده‌انگارانه و راحت طلبانه با این خملت امپریالیسم است. بدین معنی که باید بین خصیصت تاریخی میرنده و محتضر امپریالیسم که جهت گیری ایدئولوژیک و استراتژیک ما را معین می‌کند با توان تاکتیکی و تکنیکی آن که برنامه عمل مشخص ما را معین می‌کند، تفاوت قائل شد.

س - خوب حالا یک سوال پیش میاد. وقتسی از امپریالیسم میرنده و محتضر صحت می‌کنی و از طرف دیگر در تحلیل اوضاع در کشورهای سوسیالیستی از اینکه حزب کمونیست نتوانسته به نیازهای تکامل یافته جامعه پاسخ مناسب دهد، بحث می‌کنی، آیا اساساً امکان پیروزی انقلاب و ساختمان سوسیالیسم را در یک کشور میسر می‌دانی؟

ج - ببینید ما باید با انقلاب بمشابه یک پدیده جامد و ایستا برخورد نکنیم. انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی یک پیرویه بفرنج و طولانی است. و بنابراین مسائلی که در مقابل آن قرار می‌گیره، هر روز پیچیده‌تر و ازای ایجاد بزرگتری خواهد بود. تا آنجا که به مساله قدرت سیاسی برمی‌گردد، یعنی تا آنجا که به جنبه سیاسی انقلاب بمشابه میرم ترین و مهم ترین مرحله انقلاب برمی‌گردد

در بسیاری از کشورها چنین امری صورت گرفته و در آنها در ابتدا، حزب کمونیست بمشابه پیشاهنگ جامعه، مورد تائید اکثریت جامعه هم بوده است. ولی در رابطه با ساختمان اقتصادی جامعه و پیشرفت جامعه در جهت رفاه و بی نیازی مردم، موفقیت‌ها آنچنان زیاد نبوده است. در ابتدا البته اقدامات زیادی صورت گرفته. چین قبل از انقلاب، با چین بعد از انقلاب، تفاوت‌های بسیاری داره که در ادامه وضعیت گذشته چنین دستاوردهایی میسر نبود. در اتحاد شوروی هم همینطور. اما اینها کافی نبوده و بخصوص پیرویه آن رشد نکرده است. در ساختمان سوسیالیسم البته راه بسیار سخت است و نباید تماس آنچه پیش آمده و در این کشورها گذشته به حساب نشوری سوسیالیسم علمی گذاشت. ساختمان سوسیالیسم البته بطور کامل یعنی رسیدن به جامعه پیشرفته سوسیالیستی، یا آنچه که بنام فاز نهایی سوسیالیسم و استقرار کمونیسم نامیده میشه، در یک کشور میسر نیست. باید این واقعیت‌هاست که نمی‌توان در محاصره قدرت‌های بزرگ امپریالیستی، به جامعه سوسیالیستی پیشرفته دست یافت. اما می‌شود و باید در جهت ساختمان سوسیالیسم بمشابه نظامی که انسان را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد، مبارزه کرد. کاری که در ابتدا در بسیاری از این کشورها صورت گرفته و اگر این پیرویه‌ها با ایجاد بوروکراسی و از بین بردن دموکراسی سیاسی، با ایجاد اقتصاد فوق العاده متمرکز و دولتی کردن‌های پیرویه منجمد نمی‌شده، مسلماً چهره امروز کشورهای سوسیالیستی، بسیار متفاوت بود. این که می‌گویم اگر اینطور می‌شد، صرفاً یک حرفی نیست که از کنار گوش بزنم. نه در همین اتحاد شوروی، در گذشته، نظرات مختلفی از طرف گرایش‌های معینی در حزب کمونیست، ضمن حرف‌هایی می‌زده‌اند و من اساساً به حرف آنها استناد نمی‌کنم. یک نمونه آن، گرایش‌های متعددی وجود داشته که مخالف دخالت نظامی شوروی در افغانستان بوده‌اند. در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی دیگر هم نظرات مختلفی وجود داشته که جهت گیری آنها ضد بوروکراتیک کردن جامعه بوده. به بیان دیگر آنچه در این کشورها پیش آمده، اجتناب پذیر بوده و در جامعه ظرفیت‌های معینی وجود داشته که می‌توانسته جامعه را در جهت پیشرفت و رفاه سوق دهد. من به در آمد اضافی اتحاد شوروی از نفت در دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد اشاره کردم. تمامی این درآمدها با سیستم بوروکراتیک حاکم به هدر میره. با در حوزة کشاورزی در اتحاد شوروی از ابتدا، روی این مساله بحث‌های زیادی وجود داشته و سیاست‌های غالب در این مورد عموماً با بن بست روبرو می‌شده. اما از آنجا که یک تغییر اصولی در این سیاست‌ها، الزاماتی بهمراه داشته که یکی از آنها تسلط شدن سیستم بوروکراتیک بوده و این برای کسانیکه از این سیستم منافع مادی مشخصی داشتند، گران تمام می‌شده، بنابراین راه حل‌های اصولی هیچگاه پیش نرفته. خوب آیا اینها اجتناب ناپذیر بوده؟ ممکن است برای یک دوره برنامه ریزی و در ابتدا تجربه کافی وجود نداشته باشد و مسائلی به سیاست گذاران تحمیل شود، ولی برای یک مدت طولانی اینطور نیست. در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خود هم همینطور. اتحاد شوروی می‌خواست با داشتن سرزمین‌هایی که بهر حال و تحت هراست لالی مایل نیستند در چارچوب اتحاد شوروی

باشند، قدرت خود را بمشابه یک قدرت جهانی حفظ کنند. در حالی که مثلاً آلمان با این دارای چنین سرزمین‌هایی نیستند. در حالی که از نظر اقتصادی دارند کم. آمریکا را می‌شکند. من معتقدم که میشه در جهت انقلاب سوسیالیستی حرکت کرد و میشه در جهت ساختمان سوسیالیسم حرکت کرد بشرطی که اولاً انسان را در مرکز توجه قرار داد و ثانیاً یک رابطه منطقی و درست بین استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی و پیشرفت اجتماعی ایجاد کرد. تعطیل مطلق هر کدام بسود دیگری، تعطیل همی آنها در پیرویه رشد است.

س - پیش بینی این امر بسیار مشکل است و شاید هم محال و بهر حال نظر قطعی دادن را من در صلاحیت خود نمی‌دانم. اما می‌تونم حرف‌های کلی که بیشتر جهت عمومی داره بزنم. یکی از مسائلی که پیش بینی را مشکل می‌کنه، اوضاع شدیداً در حال تحول، در صفت بندی نیروهای سیاسی در اتحاد شوروی است. برایتان یادگام مثال بزنم. در سال ۱۹۸۹ یک برنامه ۵ ساله در اتحاد شوروی به تصویب رسید که ریشکف آثار اراشه داده بود. این برنامه راتمامی مطبوعات بین المللی یک برنامه که چرخش سمت محافظه کاران است، تحلیل‌گر کردند. همین یکی دو ماه قبل تجدید نظره‌های اساسی در آن طرح ایجاد کردند و عملاً یک چرخش بمسئلت "رادیکال‌ها" یعنی کسانی که خواستار تغییرات اساسی و سریع در اقتصاد شوروی سمت اقتصاد بازار هستند، صورت گرفت. بهر حال تا آنجا که به مسائل سیاسی برمی‌گردد، تحولاتی که منجر به دموکراتیک کردن هر چه بیشتر جامعه شده، تحولاتی که در سیستم بوروکراتیک حاکم شکاف ایجاد کرده، تحولاتی که حقوق پایه‌ای مردم به رسمیت شناخته شده، هر چه هنوز هم محدود است، ولی بهر حال مثبت و از نظر چشم انداز جنبش سوسیالیستی و کارگری، مثبت است و نسبت به گذشته، یک پیشرفت در جهت انکشاف مبارزه طبقاتی برای ساختمان سوسیالیسم است. اما در حوزة اقتصادی امروز رسماًه گرایش در اتحاد شوروی وجود داره که این گرایشات در مرون خود، دسته بندی‌های متعددی را جمع کرده‌اند. گفتیم که اوضاع از نظر سیاسی در اتحاد شوروی، بشدت در حال تغییر است. حزب عملاً دیگر یک حزب نیست و توازن قبلاً در جمهوری‌های مختلف اتحاد شوروی متفاوت است. یک گرایش وجود داره که از همان برنامه‌های گذشته در اساس حمایت می‌کند. این گرایش در مطبوعات به گرایش "محافظه کاران" معروف شده. این گرایش خواستار حفظ دستگاه بوروکراتیک فعلی، محدود شدن حمایت می‌کند. گرایش دیگری هم وجود داره، که در مان فردهای شوروی را در سرمایه‌داری کردن جامعه شوروی می‌داند. البته اینها در تصورات خودشان، دولت‌های رفاه پس از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی و آمریکای شمالی را مورد نظر دارند. گروه سوم هم که در مرکز قرار دارند، گورباچف و طیف وابسته به او هستند. خود گورباچف طی مقاله‌ای در روزنامه پرودا در نوامبر سال گذشته (۱۹۸۹)، در مورد این گرایشات اینگونه می‌نویسد: "دو نقطه نظرات اصلی در مقابل ما وجود دارد. یکی سیستم فرماندهی و برنامه ریزی خشک که خواهان

اخبار و رویدادها...

از صفحه ۲

تعقیب مجاهدین در بغداد

پنجشنبه ۹ ژانویه یک تیم چهار نفره از شکنجه گران و تروریست های مادرانی رژیم خمینی در بغداد خیابان سعدون میدان نصر برای زمینه سازی اقدامات تروریستی خود علیه مجاهدین به تعقیب چند تن از مجاهدین پرداختند.

دو تن از این تروریست ها بنام های منصور زولیده و اصغر ندیمی از اعضای ساواک آخوندهای جنایتکار و از معروف ترین شکنجه گران زندان اوین تهران و زندان دیزل آباد کرمانشاه می باشند. نفوس شکنجه گرد دیگری بنام مصطفی و نرجهارم یک زن از اعضای ساواک می باشند. مرکز هماهنگی این اقدامات سفارت میکشا توری خمینی در بغداد است.

تشکیل کمیته ویژه

در جلسه شورای عالی امنیت رژیم، رفسنجانی دستور تشکیل کمیته ای را برای تشدید مقابله تبلیغاتی با مجاهدین و مقاومت ایران را در داخل و خارج ایران صادر نمود.

این کمیته متشکل از خاتمی (وزیر ارشاد)، نمیری (رئیس خبرگزاری ایرنا)، حسن روحانی (میرشیرینور ای عالی امنیت)، مسجد جامعی (معاون فرهنگی و برنامه ریزی وزارت ارشاد)، فلاحیان (رئیس ساواک)، یک نفر از سوی خامنه ای و یک نفر از طرف رفسنجانی. این کمیته وظیفه دارد فعالیت های تبلیغاتی رژیم را علیه مقاومت ایران، پیش ببرد. نمیری رئیس خبرگزاری رژیم موظف گردیده، بطور مستمر اخبار جعلی و شایعات بی اساس را علیه مجاهدین دامن بزند.

دفتر مجاهدین خلق ایران در پاریس در ارتباط با تعاضات سفره رژیم در تلویزیون و همچنین تبلیغات مشترک رژیم خمینی علیه مقاومت ایسران و راه انداختن عوامل مزدور پاسدار تحت عنوان مجاهدین تادم و از عراق برگشته، اطلاعیه های مغلطی صادر کرده و در آن ترندهای رژیم را در این رابطه افشا کرده است.

هیچ تدمیری نباید توهم پراکنی کرد. در فتنه گران دموکراسی و پیشرفت اجتماعی، البته عدالت اجتماعی چیزی جز اشتراک در فقر نخواهد بود. و در آن دموکراسی مورد دلخواه لیبرال ها که عدالت اجتماعی و رفاه اکثریت جامعه فراموش می شود، مردم بطور واقعی نقشی نخواهند داشت. چشم انداز تحولات در شوروی، دقیقاً بستگی به این دارد که کدام نیروی سیاسی جامعه در تعادل کنونی بتواند حرف آخر را بزند. اگر آن نیروی سیاسی که جهت گیری اش بر اساس اصولی است که گفتیم، بتواند نیروهای اجتماعی که بطور عینی مدافع سوسیالیسم هستند و مسلماً اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، به گرد خود جمع آورد، و اگر با مرکز توجه قراردادن رهایی انسان بعنوان محور تریستن مساله سوسیالیسم بر بنیادهای محکم و استواری بایستد مسلماً بحران کنونی بسود سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم حل خواهد شد. در غیر این صورت باید گفت که یکی از دوگرایش انحرافی که گورباچف از آن یاد می کند، پیروز خواهد شد و این نتایج زمانبازی بر سرای جامعه شوروی و ساختمان سوسیالیسم در آن خواهد داشت.

ادامه دارد

تجربیات آن استفاده کردند، از آنجا که اولاً بسا دموکراسی و پیشرفت اجتماعی توأم نبود و به شیوه بوروکراتیک، قیم مایهانه و از بالا توسعه پیدا کرده بود پس از چندی اثرات مثبت اولیه خود را از دست داد و بدنبال خود بحران اقتصادی در جامعه راه چیه بیشتر تعمیق داده است. اما به مسائلی که باید توجه کرد، یکی مساله کشاورزی که یک مساله مهم در ساختمان سوسیالیسم است، در مورد این مساله همه کشورهای سوسیالیستی با مساله روبرو هستند. در شوروی هم اکنون هم این مساله بسیار حاد است. البته در شوروی وضع جوی چندان بسود کشاورزی نیست. ولی باید توجه کرد که زمینهای قابل کشت در شوروی حدود ۲۲۶ میلیون هکتار، یعنی بیش از یک هفتم زمینهای قابل کشت جهان است. بنابراین از نظر وجود زمین های قابل کشت وضع خوب است. اما سیاست های گذشته بهره دهی از زمین را کاهش داده و عملاً کشاورزی شوروی را فلج کرده. گورباچف در جمع اعضای حزب در ۴ نوامبر ۱۹۸۸ آمار جالبی ارائه داد. وی گفت ما جمعا ۶۵۰۰ مزرعه تعاونی و دولتی در سراسر کشور داریم که زیان می بینند. وی اضافه نمود که این تعاونی ها ۲۱ درصد زمین های قابل کشت و ۱۸ درصد مزارع شوروی را در اختیار دارند. اگر به این آماری که گورباچف ارائه می دهد توجه شود، عمق فاجعه کاملاً روشن می شود. سوال اینست این دولتی کردن و این تعاونی کردن چه سودی بر برداشته؟ زیان آنرا چه بخش هایی از جامعه می بردارد؟ می دانید زبان این بخش عظیم اقتصاد از کجا خاموش می شه، اول از کار بخش هایی که زیان نمی دهند، دوم از طریق چاپ اسکناس که به معنی فشار بر کل جامعه است، سوم از طریق برآمدهای اضافی ارزفت که باید صرف پیشرفت عمومی جامعه شود. مساله نیرویی که در این بخش کار تولیدی می کند هم واضحی نیست. تنها از این وضعیت در این بخش بوروکراسی سود می برد، بنابراین تعاونی کردن و دولتی کردن اینگونه دزد کشاورزی هیچ سودی برای جامعه و برای پیشرفت جامعه نداشته و من فکر می کنم در مساله کشاورزی و مسائل دهقانی، جنبش کمونیستی احتیاج به یک ساز.

نگری کامل داره. دومین نکته ای که باید بدان توجه شود اینست که تمامی این تمرکز گرایان ها و دولتی کردن ها، همراه با محدود کردن کنترل و نظارت از پایین بوده و این امر مهم در تئوری مارکسیستی ساختمان سوسیالیسم بتدریج و با گسترش بوروکراسی و دولتی شدن حزب، حذف شده. هر سیستمی که بخواهد واقعا در جهت مردم حرکت کند باید دارای یک سیستم کنترل و نظارت از پایین چه بطور مستقیم و چه بطور غیر مستقیم باشد. حالاً با این توضیحات که دادیم و با توجه به اینکه گفتیم پیش بینی آینده امری مشکل و شاید محال باشد، اما می شود حرف های کلی زد، می خوام بگویم در عام ترین و کلی ترین شکل آن خطی در این جوامع خط اصولی و در جهت انکشاف مبارزه طبقاتی برای حل مسائل ساختمان سوسیالیسم است که بتواند مسائل دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و عدالت اجتماعی را در یک رابطه ارگانیک و بهم پیوسته و بدون مطلق کردن هر کدام از آنها حل کند. در چنین سیاستی نه دولتی کردن باید تقدیم شود و نه اتخاذ تدابیر سرمایه دارانه در این یا آن بخش باید تقبیم شود. آنچه مهم است اینست که هر تدبیری باید برای مردم توضیح داده شود و در مورد.

کنترل دولت نه تنها بر اقتصاد که بر فرهنگ هم می باشد. نظر دیگر ما این فرض بنا شده که تاریخ معاصر ما تا پیش نبوده که انتخاب ما در اکتبر ۱۹۱۷ اشتباه بوده و ما باید جامعه خود را بسمت سرمایه داری سوق دهیم. آیا ما می توانیم به این دوره برویم؟ خبر مسا هر دوره وارد می کنیم. نظرات مادر این مورد برای همه روشن است. ما راه دیگری را در ذهن داریم. راهی که به ترقی اجتماعی می انجامد. البته گورباچف از سال ۱۹۸۵ که به قدرت رسید تا کنون در مورد مسائل اقتصادی همواره با دو نظری که خودش تشریح کرده مرز بندی کرده و مرکز این دو نظریه را گرفته. سهر حال راه حل هایی که مبنا و اساس آن ادامه وضعیت گذشته است، نه برای جامعه فعلی شوروی جواب داره و نه برای سوسیالیسم منافعی در برداره. راه حل های سرمایه داری کامل هم که اولین نتیجه آن افزایش بیگاری، بالا رفتن قیمت ها و فشار روی طبقه کارگر شوروی خواهد بود. سرنوشت مبارزه فعلی در اتحاد شوروی، تا آنجا که به منافع گرایش مدافع تحقیق سوسیالیسم واقعی و با چهره انسانی است، بستگی به این داره که گرایش اصولی چقدر بتواند برنامه جامع خود را تدوین کند، چه سیاست هایی اتخاذ کند و از همه مهمتر اینکه نیروهای مدافع تحقیق سوسیالیسم را چقدر بتواند به گرد خود جمع آوری کند. نباید تصور کرد که صف بندی های همین صورت باقی می ماند. نظریه گورباچف را نیز نباید بعنوان راه حل نهایی و درست تصور کرد. هنوز نظرات موجود در اتحاد شوروی شکل نهایی خود را پیدا نکرده و بنابراین باید منتظر تحولات آتی بود. ولی در این رابطه و برای روشن تر دیدن اوضاع باید بر چند نکته غلبه کرد و به چند مساله هم توجه کرد. یکی از نکات هایی که باید بر آن غلبه کرد اینست که نباید تصور کرد هر دولتی کردن خوب و مساوی سوسیالیسم است و هر سیاست مثلاً مبتنی بر بازار و متدهای سرمایه داری همواره به ضرر جهت گیری سوسیالیستی است. در بسیاری از موارد ممکن است کاملاً برعکس باشد. یعنی سیاست و تدابیر سرمایه دارانه برای جهت گیری ساختمان سوسیالیسم مفید و تمرکز و دولتی کردن مضر باشد. در همان اوائل انقلاب، در برنامه "نپ" این مساله پیش آمد. دومین نکته ای که باید بر آن غلبه کرد اینست که سوسیالیسم هرگز بدون هماهنگی کردن خود با انقلاب علمی و فنی و انقلاب انفورماتیک، نمیتونه پیش ببرد. اینهم ربطی به جامعه شوروی یا جامعه کوبا یا چین نداره. سوسیالیسم اگر اشتراک دربی نیازی است، باید به پیشرفته ترین تکنیک مجهز بشه. بنابراین اگر نتونه این پیشرفت ها را بطور طبیعی در مکانیسم های جامعه گسترش بدهد، اصلاً نباید حرفی از سوسیالیسم زد. سومین نکته ای که باید بر آن غلبه کرد اینست که عدالت اجتماعی اهداش، عدالت اجتماعی که با گسترش بوروکراسی و از طریق توسعه هر چه بیشتر سیستم سوسیالیسم می آید، در پیرویه خود، کارایی و نتیجه اش از دست می رود. یک مساوی گرای در فقر و پایین بودن سطح زندگی مردم بوجود می آید، قدرت خرید کاهش می یابد. بنابراین بسیاری از تامين های اجتماعی که بطور گسترده در این کشورها وجود داشت و بسیار هم خوب بود که وجود داشت و کشورهای غربی هم خیلی از

اخلاق آخوندی

از صفحه ۱

بیشتر از آنکه کسب کرده، پس دهد. رژیم مجبور به پذیرش هیئت مطیب سرخ بین المللی برای باز دیدن از زندان هایش شده است. تفادهای داخلی رژیم شدت وحدت بیسابقه یافته است و این مرحله است که ارتش آزادیبخش ملی ایران به انجام یک روزه شکوهند که مورد توجه بسیار در صحنه داخلی و بین المللی قرار گرفته شده و اگانیب مربوط به نابودی مجاهدین و انشعاب در آنها، با برگزاری نشست های شورای مرکزی مجاهدین خلق و بخش نوار و پیشوی آن در سراسر جهان و اعلام اساسی شورای مرکزی مجاهدین خلق، کاملاً فاش شده است. معلوم است که در این نقطه حساس از تفاد رژیم آخوندی و مقاومت انقلابی، علی اصغر حاج سید جوادی به باری رژیم می شتابد و در این نقطه حتمی ساده ترین پرتسب های اخلاقی را زیر پای می گذارد. وی که فاقد حداقل شرافت اخلاقی و انسانی است، فراموش می کند، زمانی که به میانه بازی مشغول بوده و مشکل لحظه کنونی کاملاً در جبهه رژیم قرار گرفته، انصاف اوصاف "اخلاق" و "پرتسب" قلم فرمایی بسیار کرده است. در این لحظه برای علی اصغر حاج سید جوادی "اخلاق" و "پرتسب" یعنی فروغ گویی، شایسته پراکنش و شارا لاثان بازی، مخملک اینست که این عنصر فرومایه وقتی جواب حرفهایش را می دهند، با مظلوم نمایی از اینکه فرومایه و بی پرتسب نامیده شده و شکوه و شکایت می کند و خواستار رعایت "اخلاق سیاسی" از طرف نیروهای انقلابی می شود. اما اکنون تناسم آن اندام از پریا گذاشته می شود. وی برنامه به چند نفر از بریده های مجاهدین، رجوی را "جرثومه فساد و فتنه و جنایت و خیانت" می نامد و خواستار "ریشه کن کردن" او می شود. راستی علی اصغر حاج سید جوادی هیچگاه با خمینی و شاه اینگونه دشمنی کرده است؟ علی اصغر حاج سید جوادی شما از دستگاه های امنیتی شاه و خمینی برای تاثیر در ذهنیت عقب افتاده ترین اقشار جامعه تقلید می کند. فراموش نمی کنیم وقتی ساواک شاه به پایگاه های نیروهای انقلابی حمله می کرد، اعلام می نمود که در این پایگاهها "قرص های ضد بارداری" و ... وجود داشته. ساواک خمینی نیز همین شیوه را بکار می برد. اکنون حاج سید جوادی نیز از "اجرای حکم سه طلاقه" در مجاهدین خلق صحبت می کند تا با تکیه بر "سنن" بر عقب افتاده ترین اقشار جامعه که بعضاً ظاهری "محرن" هم دارند تاثیر بگذارد و خلاصه مساله را "ناموسی" کند تا برای "کندن ریشه" رجوی هرلومیستی را تحریک کرده و روی "رگ غیرت" است همیشه در صحنه و عناصر تروریست و پاسداران رژیم و اقشار عقب افتاده برای هر اقدام جنایتکارانه سه اندازه کافی دست بگذارد. علی اصغر حاج سید جوادی در نامه ۱۴ آبان ماه اسال خود که در نشریه "فدایی" وابسته به علی کشتگر (که سابقه طولانی در تائید جنایت های رژیم خمینی علیه نیروهای انقلابی داشته اند) علاوه بر طرح مساله بالا، به مواردی دیگر نیز اشاره می کند که شیوه تبلیغات آخوندی را بیساز می آورد. او مدعی می شود که بر اساس اطلاع "موتق" تعدادی از "زندانی های خاطر موقعیت حساسی سازمانی و بستگی های نسبی و سببی با رجوی و شرکای او نظیر

برافراشته باد پرچم رزم انقلابی از صفحه ۲

شده اند. زنج تبعیض های جنسی، مذهبی، نژادی، ملی بدون تحقق دموکراسی سیاسی میسر نیست. مداخله مستقیم و آگاهانه مردم در سرنوشت خود، بدون تحقق شرایط دموکراتیک که منجر به سازمانیابی مردم و هویت پاس سیاسی نیروهای اجتماعی خواهد شد، پیشرفت، رفاه و نهایتاً سوسیالیسم میسر نخواهد شد. دموکراسی سیاسی باید امری تعطیل ناپذیر اعلام شود. در بیشتر اوقات فدایی نمی توانند و نباید در رابطه با نیروها و طبقات اجتماعی، بطور خود بخودی و بدون یک استراتژی عمل کنند. برای این باید ابتدا برای این دگم که هر که تغییر تراست انقلابی تراست غلبه می کند. به ستارگان فدایی باید بر نیروهای مدرن شهری که در مناسبات سرمایه داری موجود می آیند، در جبهه سرمایه منافی اساسی ندارند، تاکید و برای سازمانیابی آنان تلاش کنند.

خطوط بالا کلی ترین مبانی یک استراتژی انقلابی است. در الگورده رستاخیز سیهکل و انقلاب ۲۲ بهمن یکبار دیگر برای این مبانی تاکید می کنیم. هر رزمنده فدایی تا وقتی می تواند بار این مبارزه را حمل کند، در این راه پیش می رود و وقتی در خود توان ادامه آن را نمی بیند، مذاقنه کنار می کشد. اما راه را به دیگران می سپارد. راه البته دشوار و طولانی است. بویژه در شرایطی که ارتجاعی ترین نیروها سر بلند می کنند، دفاع از ترسیده خواهی و عدالت طلبی طبعاً به زنان و مردانی نیاز دارد که با راه انقلابی و تکیه بر واقعیات سرخسخت اجتماعی برای تغییر جهان تلاش نمایند. مارکس گفته است که: "وجود انسانهای تجدید یافته ای که فکر می کنند و انسان های متفکری که رنج می برند با این دنیا و دامنش پس اثری که مایه لذت بعضی افراد مبتذل و محدود الفکر است بناچار وارد مرحله سنجی می شود." سازمان پیشتاز فدایی با توجه به این کلام عمیق مارکس مبارزه تاریخی خود را شروع کرد و مسلمانها را آرزو که بر شعف ها و محدودیت های خود غلبه کند، مبر خود را بر سنج تاریخ بین ستارگان و ستمدیدگان خواهد زد.

مهدی سامع
دی ماه ۱۳۷۰

ابریشمچی و عهدنانلو فرزندان های مجرد نگاه داری می شوند. اگر کسی بخواهد میزان موثق بودن اطلاع او را دریابد، باید میزان شرافت اخلاقی او را تعیین کند، چرا که بستگان رجوی، عهدنانلو و ابریشمچی آدمهای ناشناخته ای نیستند. معلوم است که چرا او در این رابطه اسم مشخصی را نمی آورد. چون چنین مساله ای اساساً وجود ندارد. و اگر او در این مورد که خودش هم می داند فروغ می گوید و عوام فریبی می کند، به مورد مشخصی اشاره کند، آنوقت مشت او برای آن اقشار عقب افتاده که او روی آنها دست می گذارد هم باز می شود. اما شهزاده حاج سید جوادی که با تمام عهدنانلو بستگی خانوادگی دارد، اراجیف او را کاملاً افشا می کند. (به کتاب فوق مراجعه شود). حال ما از علی اصغر حاج سید جوادی سوال می کنیم که اگر نژادی شرافت و اخلاق و پرتسب دارد، یا اسم مشخصی در این مورد را اعلام کند و یا اگر نمی تواند برای یکبار هم که شده رعایت "اخلاق سیاسی" و "پرتسب های مطبوعاتی" را ننموده و اعلام نماید که اطلاعاتش "موتق" نبوده و بخاطر منافع حقیری مبادرت به درج اینگونه

انتخابات الجزایر

مراولین انتخابات آزاد الجزایر که در روز پنجشنبه ۵ دیماه در این کشور برگزار گردید، "جبهه آزادیبخش ملی" که از سال ۱۹۶۲ تاکنون حاکمیت را به صورت انحصاری در اختیار داشت شکست فاحشی خورد. در این انتخابات (جبهه نجات اسلامی) که خواهان برقراری رژیمی مذهبی و بنیادگرا در این کشور است با بدست آوردن ۱۸۸ کرسی از مجموع ۲۳۰ کرسی پارلمان به پیروزی بزرگی دست یافت. حزب حاکم الجزایر ۱۵ کرسی (جبهه نیروهای سوسیالیست) که یک حزب سیاسی و طرفدار برقراری نظامی غیر مذهبی است ۲۵ کرسی را بدست آوردند و نامزدهای مستقل نیز دارای ۲ کرسی شدند. دور اول این انتخابات با این نتایج به پایان رسید. (جبهه نجات اسلامی) برای پیروزی و بدست آوردن اکثریت مطلق به ۴۹ کرسی دیگر احتیاج دارد. بدنیال اعلام نتایج آن را تظاهرات در مخالفت با برقراری حکومت اسلامی الجزایر برگزار گردید که به قولی نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. دور دوم انتخابات که قرار بود در تاریخ ۲۵ دی ماه برابر با ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲ برگزار شود انجام نشد. بدلیل اینکه شب ۲۱ دیماه شامی بین جمعی رئیس جمهور الجزایر در تلویزیون این کشور ظاهر شد و اعلام کرد که از مقام خود استعفا داده است. بلافاصله تعدادی از تانک های ارتش در گوشه و کنار الجزیره پایتخت این کشور موضع گرفتند و بنابه اعلام تلویزیون الجزایر یک شورای ۵ نفره وظایف رئیس جمهوری را به عهده گرفت و "شورای امنیت ملی" تشکیل گردید که بلافاصله انتخابات را لغو کرد.

رهانیت این شورا را محمد بوشیاف یکی از جنگجویان سابق استقلال الجزایر به عهده دارد که بعد از پیروزی انقلاب الجزایر بدلیل مخالفتش با بن بلا و حزب حاکم به خارج تبعید شده بود و به مدت ۲۷ سال از کشور دور بوده است. اعضای دیگر شورا، ژنرال خالد نظروزیس دفاع و علی هارون وزیر حقوق بشر، علی کافی یکی از دبیرماتهای این کشور و دبیرکل کانون افسران ارتش و محمد بوسایح امام جماعت مسجد الجزایری ها در پاریس می باشند.

واکنش احزاب الجزایر برابر این تغییرات بسیار محتاطانه بود. عمید القادر حشانی رهبر موقت جبهه نجات اسلامی طرفداران این جبهه را به آرامش دعوت کرد و شورای جمعی را نامشروع خواند. آیت احمد رئیس جبهه نیروهای سوسیالیست و عمید الحمید مبری دبیرکل جبهه آزادیبخش ملی شورای ۵ نفره را محکوم کردند. دولت امریکا اعلام کرد که در این جریان از هیچ کدام از طرفین جانبداری نخواهد کرد. ملک هبیداشاه عربستان پیام تبریکی برای بوشیاف ارسال کرد. در این حال شورای حاکم الجزایر اعلام کرد که هیچگونه دخالتی را در امور داخلی خود تحمل نخواهد کرد.

فروغ ها نموده است، با حق بدهد که "اخلاق" و "پرتسب" او را نیز همانند اخلاق و پرتسب آخوندها، منقطع، عقب افتاده، ارتجاعی و ضد انسانی و ضد دموکراتیک ارزیابی کنیم.



در رابطه با کودتای نافرجام ۱۱ اوت در اتحاد جماهیر شوروی سابق نشریه اشپیکل چاپ آلمان بعضی از اسناد مربوط به بازجویی از سران کودتارابه چاپ رسانیده است. نشره خلق ترجمه این اسناد را در چند شماره برای اطلاع خوانندگان منتشر می‌کند.

"توطئه‌ای در کار نبود"

منبع: اشپیکل ۷ اکتبر ۹۱

بازجویی از نخست وزیر والناتین پاولف در تاریخ ۲۰ اگوست ۱۹۹۱

بازرسی - والناتین سرگیویچ، آیدار برابر اتهام وارد خود را مقصر می‌دانید؟

پاولف - نه

سوال - به چه دلیل؟

پاولف - اولاً به این دلیل که توطئه‌ای در کار نبود. همین جهت نمی‌شود در این باره صحبت کرد که آیا جرم بود یا نه. اگر یک جایی یک چنین چیزی وجود داشته است، برای من هرگز مشخص نشده.

من به قدرتی بیش از آنکه اکنون دارم، احتیاج نداشته‌ام. برای پرزیدنت کاملاً روشن است که من یک آرزوی بزرگ داشتم و آن هم چشم پوشی از این قدرت بود. پس از افزایش قیمت هادر ۲۲ آوریل، زمانی که سالروز مرگ لنین، روز تولد او جشن گرفته شد، آنقدر وضع ما ناهنجار بود که گریباچف به من گفت: من هم بسزودی در میدان سرخ خواهم ایستاد با پلاکارتی در دست "مرگ بر پاولف". من پاسخ دادم: من هم پشت سر تان خواهم آمد با پلاکارتی در دست "خیلی متشکرم پرزیدنت من". و در فرم این شوخی من چندین بار تقاضای استعفایم را ابراز کردم و پرزیدنت اغلب می‌گفت: من می‌دانم که تومی خواهی بروی.

از طرف دیگر به من پس از جلسه‌ی این کمیته هم بیش از قدرتی که قبلاً داشتم، داده نشد. ۰۰ زمانی که پرزیدنت حضور ندارد، بوسیله معاون او انجام می‌شود. زمانی که ما با پرزیدنت که به تعطیلات و ظاهراً می‌رفت خدا حافظی می‌کردیم، او در حضور بسیاری به معاون رئیس جمهور گفت، تو اینجا می‌مانی و امور را اداره می‌کنی. از آنجایی که یانایف بهر حال تاجله مجمع عالی شوراهای عملی را رئیس جمهور بود، من هم کماکان موظف بودم بعنوان نخست وزیر، دستورات رئیس جمهور عملی را بگوش بگیرم. بنابراین، عملی خلاف قانون اساسی انجام نشده.

یانایف هم توضیح داد که او این پست را تا تشکیل جلسه مجمع عالی شوراهای معیده می‌گیرد. بنابراین از گذشت رئیس جمهور - معاصر یکشنبه در این باره صحبت کردیم که مجمع عالی شوراهای روز سه شنبه برای تشکیل جلسه فراخوانیم. پیشنهاد مذکور را ما، یانایف

و بقیه به (رئیس پارلمان) لوکیناف ارائه دادیم. جواب او این بود که از نظر تکنیکی صرف این امر امکان پذیر نیست، شانزدهم (سپتامبر) جلسه برگزار خواهد شد. سپس درباره همه چیز تصمیم گرفته می‌شود. ماهه سه گفتیم اگر تا سه شنبه این مسئله تحقق پیدا نکند پس حداکثر باید چهارشنبه باشد. این بدان معناست: بنا تشکیل کمیته مافکر می‌کردیم، این برای دویا سه روز ضروری است. تازمانی که مجمع عالی شوراهای فراخوانده شود. سپس این امر خود به خود قانونی می‌شود. بنا کمیته در مقام خود باقی می‌ماند با مجمع عالی شوراهای می‌گوید راه دیگری را نباید پیمود.

در خلال جلسه‌ای که این کمیته تشکیل شد، من سردر د شدید و فشار خون بالایی داشتم و قرص خورم. والناتین و یاهرامس دیگری که دارد، این دارویی است که مرتب استفاده می‌کنم و همیشه همراه دارم. و در خلال این بحث واقعا، به ماقبوه و کمی الکل داده شد. پس از زمان کوتاهی من دیگر هوشیاری ام را بطور کامل نداشتم. محافظم به من گفت که او مرا از اتاق نشیمن، جایی که روی یک کاناپه دراز کشیده بودم بیرون آورده بود. به بیان ضعیف، شخما نمی‌توانستم خودم را حرکت بدهم. آنها مرا بیرون آورده و در اتومبیل قرار دادند. برای شرکت در بحث یا تصمیم گیری من عملاً توانایی نداشتم. تنها عمل من در این خلاصه می‌شود که دوشنبه عصر خواستم به کمک پزشکم به کابینه وزرا بروم. اکنون افراد هر چه می‌خواهند بگویند، اما حال من خوب نبود، این واقعیت دارد. و من می‌خواهم توجه تان را به این مسئله جلب کنم که من یک چیزهایی درباره این با آن دخالت نظامی، حملات به کاخ سفید یا چیزی شبیه آن، خلع ید از رهبری روسیه نشدیم. اگر هم جایی درباره اش بحث شده باشد، من از نظر روحی اصلاً متوجه نشده‌ام.

سوال: وقتی انسان حرفهای شمارا گوش می‌کنند به این نتیجه می‌رسد که شما هرگونه گناه را تام و تمام رد می‌کنید.

پاولف: احتمالاً گناه متوجه من هم هست.

سوال: می‌توانید لطفاً توضیح بدهید.

پاولف: من در جلسه کابینه گفتم نباید اجازه داد که درگیری پیش بیاید، خونریزی بشود، تولید خوابید و در خیابانها و منازلها مژدی روی بدهد. من یک بار برخورد فعالتر می‌توانستم و باید می‌کردم. من می‌بایست به آن طرف که از کاخ سفید دفاع می‌کردند ملحق می‌شدم.

سوال: آنوقت از جمله مدافعین کاخ سفید بودید؟

پاولف: شاید ۱۰ مادر آن روز، دکترهاینا را به من گفت، او تلاش کرد مرا سر پا نگاهدارد. اگر شما از یک چنین چیزی آگاهی دارید باید تصور را بکنید که فشار خون ۱۰۰:۲۰۰ چه معنی می‌دهد. یکبار دیگر تنها توجیه برای من وضعیت سلامتی ام است.

سوال: از سخنان قبلی شما چنین برمی‌آید که از تسلیم نشدن پرزیدنت به فشارها اطلاع داشتید.

پاولف: گروهی که به کورمه بازگشت، گزارش داد پرزیدنت امروز در شرایطی نیست که کاری بکند و او از امثال هر چیزی خودداری کرده. او ناتوان است و امروز اصلاً نمی‌شود با او صحبت کرد. گفته‌ام این بودند.

علاوه بر این آنها تعریف کردند که بیش از یک ساعت منتظر بودند تا او آنها را بپذیرفت، که آنها خانواده را دیده بودند که بشت شوکه بنظر می‌رسیدند مانند اغلب خانواده‌های افراد سخت بیمار، زیرا نژد وی

دکتر بود و تنها هنگامی که دکترها رفتند، او ۰۰ بهر حال او در فرم نبود. او (مسئول محافظین) پلخانف را بیرون کرد، ابتدا نمی‌خواست با او صحبت کند، عمبانی شد و پلخانف ناچار گردید اتاق را ترک کند. و صحبت کردن با او عملاً غیر ممکن بود. او در شرایط یک انسان عادی نبود، و نتیجه گرفته شد که امضا نکردن او هم به این دلیل بود.

سوال: من چگونه باید این جمله‌ی شما را که جمعی گذشته اظهار کرمید "گزارش شده، پرزیدنت صریحاً مخالف امضای هرگونه سندی درباره حالت فوق العاده است" ارزیابی کنم؟

پاولف: افراد گروه مذکور گفتند با او مطلقاً نمی‌شود صحبت کرد. یعنی او غیر قابل گفتگو است. به این دلیل ما گفتیم، او امروز مریش است. ۰۰ گزارش بر این مناسبت که اکنون نمی‌توان در آرامش با او گفتگو کرد، بنابراین موقتاً باید این تصمیم را اخذ کرد. و آنوقت در تاریخ ۱۲/۲۰ باز خواهد گشت و آن زمان همه چیز دوباره کولک خواهد شد. تصور این بود.

سوال: یکی از شرکت کنندگان گفت: خوب، باین حرکت (دیدار گریباچف) ما طبیعتاً خودمان را هم علسی کرده‌ایم، همه، تمام کسانی که اینجا نشسته‌ایم، داخل جریان هستیم. اکنون باید تصمیم بگیریم. سپس تصمیم گرفته شد. حالا که تا اینجا پیش رفته شده بنابراین باید جلوتر هم برویم، به یانایف اکنون قدرت کامل را محول کنیم و غیره. آیا این تشریح درستی است؟

پاولف: من در این وضعیت هم نمی‌توانستم مطلقاً حرف بلدین مسئول دفتر ریاست جمهوری را باور نکنم. این بار هم اولین مرتبه‌ای نبود که پرزیدنت سریعاً واکنش نشان نمی‌داد. او همیشه به دویاسه بار احتیاج داشت تا به وضعیتی می‌رسید که تصمیمی اتخاذ کند. بنابراین ما از طریق بلدین از تصمیم او آگاهی می‌یافتیم. و من می‌بایست حرف بلدین را باور کنم که روشن کردن پرزیدنت میسر نشده.

سوال: این بدان معنا نیست که باید پرزیدنت را خلع کرد.

پاولف: این تصمیم را ما نمی‌گرفتیم.

سوال: چرا نه؟ زمانی که کمیته اضطراری تشکیل داده می‌شود و قدرت به یانایف محول می‌گردد.

پاولف: زمانی که دکترها می‌گویند او مریش است و توانایی کار ندارد، من دیگر باید چکاری می‌کردم؟ آدم‌هایی آمدند که از روز اول با پرزیدنت همکاری می‌کردند و آنها می‌گویند او توانایی کار ندارد. او یک ساعت تمام ما را منتظر نگاه داشت، زیرا پزشکان نزدا و بودند و غیره اولیته به نحوی سلامت خود را باز خواهد یافت. سپس ماهه او یکبار دیگر گزارش خواهیم داد. و اکنون ما باید تصمیم را خودمان اتخاذ کنیم، قدرت را هم معبیده بگیریم. وقتی او برگشت، آنوقت ۰۰.

سوال: چه تصمیمی، خلع دیگر؟

پاولف: ما وظایفمان را انجام می‌دهیم، و وقتی پرزیدنت نباشد، وقتی مریش باشد، وقتی غایب باشد ۰۰.

سوال: شما حتی یکبار هم تلاش نکردید به پرزیدنت تلفن بزنید.

پاولف: در این مورد من شخما در چنین شرایطی نبودم، زیرا از اواسط جلسه افتاده بودم و شرکت

اوضاع اتحاد شوروی سابق

در تاریخ ۲۵ دسامبر ۹۱ میلید نطق کوتا منلو بیرونی میخائیل گورباچف رهبر سابق اتحاد جماهیر شوروی استعفاي خود را از مقام ریاست جمهوری شوروی اعلام کرد. وی در این پیام افزود که از کلیه مسئولیت های خود کناره گیری کرده و کنترل سلاحهای اتمی سراسر کشور را به بوریس یلتسین رئیس جمهور فدراسیون روسیه سپرده است. بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در سال ۱۹۲۲ توسط نلین بنیان گذاری شد بکلی منحل گردید و از آن ۱۵ کشور مستقل زاده شد که ۱۱ جمهوری آن در پیمان جدیدی، جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع را ایجاد کردند. سه جمهوری جدید نیوستند، از فردای انعقاد پیمان جدید اختلاف نظرهای جدی بر سر راه جمهوری های تازه بنیاد بوجود آمد. از جمله در پیش گرفتن اقدامات اقتصادی که نه تنها از اقتصاد کشورهای دیگر حمایت نمی کند بلکه به آن ضربه نیز می زند. رهبران سه کشور اصلی که در ایجاد این جامعه سهم اساسی بعهده داشتند یعنی روسیه، اوکراین و بیلوروسی نتوانستند روی برنامه های اقتصادی جدید که روسیه پیشنهاد کرده بود به توافق برسند. رهبران ۱۱ جمهوری فوق الذکر در اجلاس "منسک" که در پایتخت بیلوروسی بر سر مسائل اصلی اقتصاد، نیروهای نظامی و تشکیل یک اتحاد بانگی برگزار شد اختلاف نظر پیدا کردند. رهبران پنج جمهوری جنوبی شوروی که اقتصاد آنها بیشتر وابسته به روسیه و اوکراین است و بشرط برابری کلیه جمهوری های این اتحاد پیوسته بودند در کنفرانسی که در عشق آباد پایتخت ترکمنستان برگزار گردید اعلام کردند که این اتحادیه جدید نمیتواند بر پایه قومیت، مذهب و یا هر گونه اصلی که ناقض اصول حقوق بشر و حاکمیت ملیت های دیگر باشد استقرار یابد. رهبران جمهوری های مربوطه که عبارتند از قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان مباحثات خود را در ملاقات با یلتسین در شهر آلماتسا پایتخت قزاقستان ادامه دادند و در کل نگرانی خود را از برتری جویی های روسیه، اوکراین و بیلوروسی به نوعی اعلام کردند. اختلافات و مناقشات نژادی بین آذربایجان و ارمنستان بر سر ناحیه ناگورنو - قره باغ نیز یکی از مسائلی است که روی آن توافق نشد. با گذشت زمان اختلافات دیگری نیز خود نمایی می نماید. اختلاف بین روسیه و اوکراین بر سر کنترل نیروهای دریایی شوروی در دریای سیاه که بر عهده اوکراین بوده و جمهوری روسیه روی آن ادعا دارد همچنین بر سر فرماندهی ارتش سرخ که در دست یلڈ ژنرال روسی الاصل می باشد. روسای جمهور اوکراین، آذربایجان، ملساوی، ازبکستان اعلام کردند که می خواهند نیروهای نظامی خود را که در این جمهوری ها هستند خود فرماندهی کنند. در کنفرانس آلماتسا رهبران ۱۱ جمهوری توافق کردند که کرسی شوروی در سازمان ملل متحد را جمهوری روسیه تعاحب کند. در مورد سلاحهای هسته ای هم جمهوری های اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان تعهد کردند که تا ماه ژوئن ۹۲ کلیه تسلیحات هسته ای خود را به فدراسیون روسیه منتقل کنند تا نابود گردد.

گزارشی از ترکیه

از صفحه ۱

ملل برای ماجراهای ببندیشند، اما آنها هیچ توجهی بحال مناسی کنند. لحظه ای به بجههای کوچک آنها نگاه کرده، دیدم بر اثر سرمای شدید، دست و پایشان می لرزد و صدای بهم خوردن دندان هایشان از سرما شنیده می شد. مادر خانواده گفت که ما چهار ماه است اینجا هستیم و دوبار جواب رد دریافت کرده ایم. تا وقتی خواجوب بود، همین جادریارک می خوابیدیم و همه مقامات سازمان ملل ما را می دیدند و هیچ توجهی بحال مناسی کردند. بر سر عدم تصمیم آخرتان چیست؟ مادر خانواده جواب داد که ما به هیچ وجه به ایران نمی گردیم. ما با رژیم به هیچ وجه کنار نمی آئیم، حتی اگر همین جامعیم. تلاش سازمان ملل برای برگرداندن ما به ایران، تلاشی بیبوده و برای خوش خدمتی به آخوندهات. اما ما زیر بار نمی رویم. بعد از خدا حافظی از آنها ساری به بکشنده بازار واقع در آنتین داغ آنکارا زدم که چیزی بخرم. در بازار یک گروه از پناهندگان ایرانی را دیدم. بعضی از آنها کردهای ایرانی و در گذشته پیشمرگ بوده اند. آنها گفتند سازمان ملل با همه مدارکی که ما برای قبول پناهندگی داشته ایم، به ما جواب داده و پولی برای خرید نداریم. بکشندهها به این بازار می آئیم و ته ماندههای بازار که کله ماهی و کله مرغ و ... جمع می کنیم و در عرض هفته با آن شکم خود را سیر می کنیم. آنها می گفتند اگر وضع ما بدتر از این نباشد به رژیم جمهوری اسلامی تسلیم نمی تویم.

که در این میان قزاقستان را دیدیم به این موضوع می نگرد. اوضاع در جمهوری قزاقستان شوروی سابق که به این اتحادیه نیبوسته است متشنج است و زدو خورد های خونینی بین طرفداران رئیس جمهور و نیروهای مخالف روی داده است. گارد ملی به رهبری وزیر دفاع پیشین این جمهوری سرانجام رئیس جمهور را وادار به فرار به طرف ارمنستان کردند که بعد از چند روز وی بانبروهای وفادار به خود در قسمت مرز این جمهوری با ارمنستان آذربایجان بانبروهای شورشی به جنگ پرداخت که هنوز ادامه دارد. در این حال حزب لیبرال دمکراتیک که شاخه ای از حزب کمونیست روسیه است در مسکو دست به یک راهپیمایی اعتراض آمیز نسبت به قراردادهای آلماتسا زد. تظاهر کنندگان که پرچم سرخ و عکس های لنین و استالین و همچنین پرچم های سفید با صلیب آبی مربوط به نیروی دریایی زمان تزار را با خود حمل می کردند علیه برقراری سرمایه داری و با لارفتن هزینه زندگی، شعار می دادند. یلتسین رئیس جمهور روسیه اعلام کرد که ۱۱ جمهوری مستقل تصمیم گرفته اند نیروی ویژه ای جهت تأمین امنیت و برای مقابله با مخاصات قومسی ایجاد کنند. این نیرو یک نیروی داوطلب خواهد بود و نقش آن تقریبا مشابه نقش وزارت کشور سابق می باشد. همچنین در روسیه طرحی در زمینه مالکیت خصوصی موسسات و مغازه های دولتی تصویب شد. به موجب این طرح خطوط آهن، هوانوردی، کشوری و بخش اعظم منابع طبیعی در کنترل دولت خواهد ماند. اما کارخانجات بزرگ و موسسات بازرگانی کوچک مثل فروشگاهها و مغازهها در اختیار خریداران قرار خواهد گرفت.

تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت

از صفحه ۱

بدنبال انتشارات گزارشات پیرامون احتمال اخراج و استرداد شماری از پناهندگان ایرانی مقیم ترکیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران آقای سعید رجوی تلگرافی برای رئیس جمهور این کشور فرستاد متن این تلگرام به شرح زیر است:

آقای تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه گزارشات دریافتی از ترکیه حاکی از آنست که دولت ترکیه با انتقال بیش از صد تن از پناهندگان سیاسی ایرانی و هواداران مقاومت ایران به شهر مرزی وان در صدد تحویل این افراد به رژیم ضد بشری ملبان می باشد. ضمن ابراز تاسف و شگفتی عمیق خود از این موضوع، خاطر نشان می کنم که در صورت دست یافتن دیکتاتوری تروستی - مذهبی حاکم بر ایران به این پناهندگان، سرنوشتی جز شکنجه و اعدام در انتظارشان نخواهد بود. از این رو خواستار مداخله فوری عالیجناب برای جلوگیری از تحویل این افراد به رژیم خمینی و باز گرداندن آنان در اسرع وقت به محل قبلی اقامتشان در ترکیه می باشم.

سعید رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت
فرمانده کل ارتش از امین بخش ملی ایران
۱۳۷۰/دی/۲۶

خنثی شدن طرح ترور

آقای سعید رجوی

از صفحه ۱

دوشنبه ۲ دیماه ۱۳۷۰ دوتن از تروریست های رژیم که به قصد شناسایی یکی از دفترهای مجاهدین در بغداد به نزدیکی محل مزبور رفته بودند بدون توجه به فرمان ایست گارد حفاظتی دفتر سعی در فرار داشتند که با شلیک گلوله گارد، یک نفر از آنها زخمی گردید و مجبور به تسلیم شدند و بلافاصله تحویل مقامات عراقی گردیدند. مزدوران رژیم در بغداد از محتبا قبل اقدامات گسترده ای را در رابطه با ترور آقای سعید رجوی تدارک دیده بودند و در این رابطه بقدری از موفقیت خود در اجرای این طرح مطمئن بودند که همزمان با شروع واقامت هیئت ساواک رژیم در اردوگاه پناهندگی رمادی در عراق که به منظور استخدام مزدورانی صورت گرفت که بعدا آنها را در تلوویزیون رژیم در تهران تحت عنوان "اعضای نوآب" مجاهدین معرفی کردند، به برخی گفته بودند که طرح مشخصی را در دستور کار قرار داده اند و در عرض چند هفته سعید رجوی را ترور خواهند کرد. تروریست های صدراتی رژیم در بغداد در هتل نووتل اطابق را اجاره کرده بود که به دفتر مجاهدین مشرف بود و از آن طریق شب و روز با وسائلی مجهز به دیدمانی محل مشغول بودند و قصد داشتند در صورت رویت آقای رجوی احتمالا وی را با آر بی جی مورد حمله قرار دهند. مسئولین سازمان مجاهدین خلق که کلیه اعمال رژیم را در این محل با دقت زیر نظر داشتند جزئیات فعالیت های آنها را به اطلاع مقامات مسئول عراق رسانده و در این رابطه صبر و تحمل فوق العاده از خود نشان داده بودند. زمانی که مزدور رژیم بنام پاک آئین یکی از تروریست های سرشناس رژیم و یکی دیگر از مزدوران سفارت برای شناسایی محل به نزدیکی دفتر مجاهدین آمده بود، مورد تهاجم قهرمانانه گارد حفاظتی قرار گرفتند.

برخی از رویدادهای تاریخی

۱۶ صفحه



۱۳۵۰/۱۱/۱۱ شهادت مجاهد کبیر احمد رفایی یکی از برجسته ترین کادرهای سازمان مجاهدین خلق ایران در یک درگیری حماسی با مزدوران رژیم شاه (اولین شهید مجاهد خلق)

۱۳۵۲/۱۱/۲۹ - اعدام دو تن از مدافعان سرخس - جنبش مسلحانه انقلابی، دوفدایی رزمنده خسرو گلرخ و کرامت دانشیان توسط مزدوران رژیم شاه



فدایی شهید رفیق کرامت الله دانشیان



فدایی شهید رفیق خسرو گلرخ

۱۳۵۲/۱۱/۳۰ - اعدام ۶ مجاهد خلق از گروه ابوذر
۱۳۵۲/۱۱/۴ - اعدام شهید مرتضی صمدیه لیساف و تعدادی دیگر از کادرهای سازمان مجاهدین خلق ایران بوسیله رژیم شاه

۱۳۵۴/۱۱/۱۶ - شهادت مبارز انقلابی، محقق شیخانی در درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم شاه
۱۳۵۶/۱۱/۲۹ - قیام خونین مردم تبریز علیه دیکتاتوری شاه

۱۳۵۷/۱۱/۸ - کشتار مردم تهران بدستور شاپور بختیار
۱۳۵۷/۱۱/۱۲ - بازگشت خمینی به ایران
۱۳۵۷/۱۱/۱۸ - پایان مأموریت ژنرال هویزر در ایران
۱۳۵۷/۱۱/۲۰ - حمله گارد جاویدان رژیم شاه به نیروهای مردمی ارتش در پادگان نیروی هوایی

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - قیام پرشکوه مردم ایران و سقوط قطعی و غیر قابل بازگشت نظام سلطنتی

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ - در جریان قیام مسلحانه مردم تهران، فدایی خلق بابک سیلابی در حمله به پادگان مشورت آباد، فدایی خلق خسرو پناهی در حمله به کلابتسری ۶ تهران و فدایی خلق محمد علی ملکوتیان (یکی از چهره های انقلابی زندانیان رژیم شاه) در حمله به پادگان جمشیدیه و نیز رفیق فدایی، قاسم سیادت عضو مرکزیت سازمان چریک های فدایی خلق ایران در جریان فتح مرکز رادیو ایران، شهادت رسیدند.



فدایی شهید قاسم سیادت

۱۳۵۷/۱۱/۳۰ - گشایش سفارت انقلاب فلسطین در محل سابق سفارت اسرائیل
۱۳۵۸/۱۱/۱۹ - تکمیل جنگ دوم به خلق ترکمن از طرف رژیم خمینی



فدایی شهید حسن نورماز

۱۳۵۸/۱۱/۲۹ - چهار آفرخش شب ترکمن، توماج، مختوم، جرجانی و واحدی بدست مزدوران رژیم ارتجاعی خمینی شهادت رسیدند.

۱۳۶۰/۱۱/۱۹ - شهادت انقلابی کبیر، مجاهد قهرمان خلق موسی خیابانی سمبل زن انقلابی مجاهد خلق، اشرف ربیعی و ۱۷ تن دیگر از کادرها و اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در یک درگیری حماسی با مزدوران رژیم خمینی



مجاهدین قهرمان خلق: موسی خیابانی و اشرف ربیعی

۱۳۶۱/۱۱/۶ - حمله مزدوران رژیم خمینی به روستای کلبرفاخان، ترچهار و سوزی در کردستان ایران و قتل عام اهالی این روستاها

۱۳۶۱/۱۱/۲۴ - شهادت قهرمانانه و حماسی یاروفا کهن از پیشمرگان فدایی تحت فرماندهی شهید قهرمان، رفیق فدایی سعید رحمتی طی یک درگیری خونین با مزدوران رژیم خمینی در جاده بوکان - سقز.



فدایی شهید رفیق سعید رحمتی

۱۷ فوریه ۱۶۰۰ - به آتش کشیده شدن جووردارنویروئسو، کشیش مبارز، فیلسوف و شاعر آزاد اندیش ایتالیایی بوسیله کلیسای کاتولیک

۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ - مرگدشت لندن، موسس اولین دولت سوسیالیستی در جهان
۲۲ ژانویه ۱۹۲۲ - شورش توده های دهقانان السالوادور که در آن ۳۰ هزار نفر از دهقانان قتل عام شدند.

۱ فوریه ۱۹۲۲ - اعدام فرابوندومارتی، رهبر جنبش رهایی بخش السالوادور
۲۲ ژانویه ۱۹۲۳ - پیروزی مردم اتحاد شوروی در نبرد استالینگراد علیه فاشیست های هیتلری

۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ - ترور مهاتما گاندی، رهبر جنبش استقلال طلبانه هند
۱/۱۲/۱۹۷۸ - شروع اعتصاب سراسری در نیکاراگوا که در آن ۸۰٪ حرفه ها برای دو هفته اعتصاب کردند.
۱۶/۱۱/۱۹۹۱ - شروع جنگ نیروهای متحدین با نیروهای عراق

اپیگرام

طوکس - ۱۸۲۷

زیرا که من "با لاترین" را کشف و عمیق ترین معنایی را پیدا کردم،

هستم کل! مثل خدا، پس مرا به تاریکی ببر! مثل او! سالتا طلبیدم و بر درهای توفانی اندیشه راندم، و در آنجا کلام را بافتم، و بیاس داشتمش استوار.

کارت و پیخته در جاده های سنگلاخی رانندد،

در جستجوی سرزمینی دور و ناپیدا

جستم اما، ماهرانه برای یافتن چیزی

که در همین نزدیک، در خیابان یافتم.

الزامات اپیگرام، ما را می بخشد

اگر ما برده انانیا نامطلوب گستاخیم

زیرا ما خود را به اندیشه هگل خود داده ایم.

ترجمه: امیر کیلانندی

* - کارل مارکس علاوه بر اینکه یک فیلسوف، اقتصاد دان و سیاستمدار بزرگ انقلابی بود، شعرنیز می سرود. وی علاوه بر اشعار فلسفی، اشعار عاشقانه بسیار نیز سروده است. شعر با لایقست دوم شعر بلندی تحت عنوان "اپیگرام" به معنی سخن نیش دار است که بمنظور حفظ و انتقال حداکثر معنی، به صورت آزاد و قسارغ از ریتم آن ترجمه شده است.

در رسانه های خبری جهان

از صفحه ۱۲

نداشتم. یعنی از نظر فیزیکی نمی توانستم تلغن بزنم. سوال: آیا در آن روز الکل باقیه نوشیده بودید؟

یاولف: نه، نه.

سوال: با وجود اینکه محافظیتان طور دیگری می گویند.

یاولف: ببینید، ما قبوه با مقدار معقولانه ای الکل نوشیدیم. اکنون می دانم که ویسکی بود، زیرا روی میز یک شیشه ویسکی قرار داشت و شاید هم من یک وقتی یک جرعه نوشیده باشم.

سوال: اگر شما این امکان را داشته باشید که با گریچف صحبت نمائید آیا می توانید در چشمانش بنگرید؟

یاولف: من در آن هنگام بخاطر آنچه که روی داد، معذرت خواهم خواست...

سوال: آیا تلاشی برای بدست گرفتن قدرت وجود داشت؟

یاولف: من عمیقاً معتقدم که هیچکس قصد نداشته از برزیل خلع قدرت بکند. اینکه تلاش شده تا برزیل دست متعاند شود که اکنون باید گامهای معمانه تری برداشته شود، قشبه دیگری ست. اینکه پاناسف قصد داشته قدرت را از دست برزیل بیرون بکشد را هیچکس باور نمی کند.

ترجمه: بابک

اخبار و رویدادها...

قطع رابطه الجزایر با رژیم آخوندها

بدنبال واکنش های خصمانه سران رژیم در رابطه با تغییرات الجزایر، شورای امنیت ملی این کشور تصمیم گرفت که رابطه خود با رژیم آخوندها را مسدود تجدید نظر قرار دهد و بدین منظور الجزایر سفیر خود را از تهران فراخواند.

دستگیری یکی از تروریست های رژیم در سوئیس

مقامات قضایی فرانسه که مشغول پی گیری جریان ترور بختیار هستند در ادامه تحقیقات خود از دولت سوئیس خواستار دستگیری یکی از مأموران تهران که در ارتباط با سفارت رژیم در این کشور بوده و اعزام فوری او به فرانسه جهت تحقیقات گردینند این شخص که زین العابدین سرحدی نام دارد دارای پاسپورت های گوناگون از کشورهای مختلف است و در جریان ترور بختیار شرکت داشته و یکی از عوامل سری رژیم و از مهربه های مهم دستگاه ترور آخوندها در خارج کشور است. رژیم تروریست حاکم بر کشورمان بدنبال دستگیری این فرد به دولت سوئیس شدیداً هشدار داده که از تحویل وی به مقامات فرانسه امتناع ورزد. سخنگوی وزارت دانشگاهی ویلیس سوئیس در این رابطه اعلام کرد که فرد مزبور نه دیپلمات و احدی صونیت دیپلماتیک است و نه کارمند اداری سفارت ایران و از عنوان قانونی وی بی اطلاع است. بدنبال این موضوع مأموران رژیم در تهران یکی از کارمندان سفارت سوئیس را که قصد خروج از ایران را داشت بعنوان گروگان نگه داشتند که دولت سوئیس سریعاً اقدام به تعطیل سفارت خود در تهران کرد. این کارمند بعد از چند روز بدلیل فشارهای دولت سوئیس آزاد گردید و تروریست رژیم همچنان در زندان سوئیس است و تحویل مقامات قضایی فرانسه نگردیده است.

بدهی های رژیم خمینی

به گزارش هفته نامه ۶ میدیا: " بانک جهانی بدهی کلی ۹ هزار میلیون دلاری را تا ماه دسامبر ۹۱ اعلام کرده است. بدهی ایران که در سال ۱۹۸۰ صفر بوده در ۱۹۸۲ به ۴۱۲۹ میلیون دلار رسیده است. در سال بعد این مقدار به ۲۷۰۳ میلیون دلار کاهش یافت و مجدداً بطور تدریجی شروع به صعود نمود که در سال ۱۹۸۹ به ۴۶۵۷ میلیون دلار رسید. در ۱۹۹۰ این بدهی های کوتاه مدت به ۷۲۲۴ میلیون دلار با لافرت، کل سرویس بدهی ایران در سال ۱۹۹۰، ۶۵۵ میلیون دلار و ۲۵۲ میلیون دلار برای بازپرداخت وامهای دراز مدت بوده است."

دعواهای درونی

در ادامه مجادلات جناحهای متخاصم رژیم، نمایندگان جناح رفسنجانی در مجلس، ابوالحسن خاشری زاده نماینده بیرجند و عضو جناح مخالف لایحه امام رابه "تجمیل گریبی" و داشتن ویلا در شمال کشور متهم کردند. این موضوع بدنبال نوشته روزنامه ابرار منبسی در صفحه ۳

برخی از رویدادهای تاریخی

بهمن ماه

- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - انتشار نخستین شماره مجله دنیا به همت دکتر تقی ارانی
- ۱۳۱۲/۱۱/۱ - درگذشت شاعر و ترانه سرای سوزرگ معاصر عارف قزوینی
- ۱۳۱۸/۱۱/۱۴ - شهادت کمونیست انقلابی، دکتر تقی ارانی
- ۱۳۲۴/۱۱/۲ - تشکیل جمهوری خودمختار کردستان ایران به رهبری شهید قاضی محمد
- ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ - تیراندازی ناصر قخرآرایی به محمد رضا شاه
- ۱۳۲۷/۱۱/۱۶ - تیر قانونی شدن حزب توده بدستور شاه شاهن
- ۱۳۲۰/۱۱/۱ - حمله چتریان رژیم شاه به دانشگاه تهران
- ۱۳۲۹/۱۱/۱۹ - حمله انقلابیون فدایی به پاسگاه زندان مرمری فد خلقی رژیم شاه در سیاهکل و تولد جنبش نوین کمونیستی ایران، در طی فرگیری های پس از عملیات سیاهکل رفقای قهرمان فدایی، رحیم سعادی و مهدی اسحاقی، به شهادت رسیدند. در صفحه ۱۵

تحسن در مقابل دفتر صلیب سرخ تهران

بنامه اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران روز چهارشنبه ۲ بهمن ۱۳۷۰، ۱۰۰۰ نفر از مردم تهران تهران به دعوت خانواده های شهیدان و روشنفکران سیاسی مجاهد خلق در مقابل دفتر صلیب سرخ در تهران اجتماع کرده و با دادن شعارهای علیه رژیم با پاسدارانی که با لباس شخصی برای برهم زدن اجتماع و جلوگیری از پیوستن مردم به آنها، آمده بودند درگیر شدند. در این جریان تعداد زیادی از خانواده ها دستگیر شدند. تعدادی از دستگیر شدگان با همکاری مردم توانستند از چنگ پاسداران بگریزند. لازم به تذکر است که هیئت صلیب سرخ بین المللی در روز شنبه ۲۸ دیماه جهت بازدید از زندان های رژیم به ایران رفته بود.

NABARD E KHALGH
NO: 80

برای دریافت نبردهای خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس های زیر مکاتبه کنید.

HQVE, YAT
P. O. BOX 2891
RESTON, VA 22090
U. S. A

امریکا

HOVIAT
POST RESTANTE
MIMERS GADE N 11B
2200 - DARRARR -

دانمارک

P. L. K
Nr: 039999 D
5000 KOLN
W. GERMANY

آلمان غربی



برای فتح قله های
پر صلابت عشق؛
عشق به آزادی؛
عشق به مردم؛
عشق به برابری؛
یاسرگ یاسروری

رفقا:

ابراهیم پور رضا خلیق - سعید بایان - فتحعلی پناهیان - عبدالمجید پیرزاده چهرسی - مسعود پرورش - فاطمه اندرینیا - جعفر محتشمی - پیروزان بدالهی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام کیومرث سنجری - حسن فرجودی - حسین چوخاچی کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میانداوب (جهان) فرهاد مرعشی - حمید مومنی - محمد علی خسروی اردبیلی - قاسم سیادت - بابک سیلابی - خسرو پناهی مهدی اقتدار منش - محسن نیک مرام - بهروز عبیدی محمد جواد عرفانیان - محمد امین نوراشی - اکبر پاریسی کیا - عباس تبریزی - محمد علی ملکوتیان مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی خبثام قاسم زاده رضوی - جعفر (حر) رضایی - ابراهیم کردی مراد میرزایی - اسد بزدانی - اسماعیل برزگر فریدون بانده ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش حسن توسلی - فردوس آقا ابراهیمیان - میرمحمد درخشنده (توماج) - عبدالحکیم مختوم - واحدی حسین جرجانی - خسرو گلرخی - کریمت دانشیان در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استبداد در دموکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۲۹ تا کنون بشهادت رسیدند.

آدرس پستی نشریه نبرد خلق در فرانسه تغییر کرده است از خوانندگان نبرد خلق و کسانی که با نشریه مکانی دارند خواهش می کنیم با آدرس جدید ما ارتباط برقرار کنند.

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید
NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX
FRANCE

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را به هر میزان که باشد، به مستقیماً بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده و قبض رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE
BOULOGNE - 5 - SEINE
03760 کد گیشه

شماره حساب 00050097851

MME; R. - T - TALAT نام صاحب حساب